

پل های دوستی

تألیف :

دکتر عائض بن عبدالله قرنی

ترجمه :

عبدالقادر ترشابی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه‌ی مترجم.....
۶	مقدمه.....
۹	تحیت اسلام.....
۱۰	به چه کسانی، سلام بدهیم؟.....
۱۴	امانت حمل سلام و رساندن آن.....
۱۷	سلام دادن زنان.....
۱۸	آداب سلام دادن.....
۲۰	فضیلت آغاز سلام.....
۲۳	آداب سلام در مجالس.....
۲۵	آداب سلام، هنگام وارد شدن به مسجد.....
۲۶	آداب سلام دادن به خانواده.....
۲۶	سلام دادن به اهل کتاب.....
۲۷	سلام ندادن به گناهکار تا اینکه توبه کند.....
۲۹	پذیرفتن دعوت.....
۲۹	حکم پذیرفتن دعوت مسلمان.....
۲۹	آداب دعوت.....
۳۲	دین، نصیحت است.....
۳۲	الف) نصیحت، واجب است.....
۳۴	آداب نصیحت.....
۳۶	جواب دادن عطسه.....
۳۶	۱- هنگام جواب دادن و چگونگی پاسخ گفت.....

- ۳۷..... جواب دادن عطسه، فرض عین است یا فرض کفایه؟
- ۴۱..... عیادت بیمار.....
- ۴۲..... آداب عیادت.....
- ۴۶..... تشییع جنازه.....
- ۴۶..... فضیلت تشییع جنازه.....
- ۴۷..... آداب جنازه و تعزیت.....
- ۵۰..... آیین دوست‌یابی.....
- ۵۰..... ارزش‌های والا‌یی که صحابه براساس آنها، تربیت شدند.....
- ۵۰..... ۱- فرو بردن خشم.....
- ۵۱..... ۲- عدم کینه‌توزی.....
- ۵۲..... ۳- بذل مال و آبرو در راه خدا.....
- ۵۳..... ۴- غزالی - صاحب کتاب احیاء علوم‌الدین می‌گوید.....
- ۵۵..... ۵- خصومت‌ها را پایان دهید و برای صلح، تلاش کنید.....
- ۵۶..... ۶- محاسبه‌ی نفس.....
- ۶۳..... چگونه اختلافات را کنار بگذاریم؟.....
- ۶۳..... نمونه‌های عملی.....
- ۶۳..... (۱) اختلاف میان بلال و ابوذر رضی الله عنهما.....
- ۶۳..... (۲) اختلاف میان مهاجرین و انصار.....
- ۶۹..... (۳) اختلاف میان معاویه و عبدالله بن زبیر.....
- ۶۹..... بسم الله الرحمن الرحيم.....
- ۶۹..... بسم الله الرحمن الرحيم.....
- ۷۰..... اجتماع، تحت لواء اسلام.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ، أَمَا بَعْدُ:

هرچند ما در عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم و روزانه به تعداد وسایل ارتباطی، افزوده می‌شود و تکنولوژی آن، به سرعت سرسام‌آوری پیشرفت می‌کند طوری که وسایل دیروز آن، امروز کهنه و قدیمی تلقی می‌شود تا جایی که دنیا به یک دهکده‌ی کوچک تبدیل شده است و اگر در آن سوی دنیا، حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، خبر آن، فوری به سرتاسر جهان، با وسایل مختلف، مخابره می‌شود. اما متأسفانه به همان سرعتی که ارتباطات در حال پیشرفت و ترقی است، دوستی و محبت افراد بشر با یکدیگر، در حال پس‌رفت و سقوط است. زیرا این ارتباطات، ارتباطاتی خشک و بی‌روح و براساس منافع مادی و مصلحت‌های شخصی و گروهی است و بویی از معنویت در آنها دیده نمی‌شود. و در واقع، این مشکلی است که بشریت در تمام ابعاد زندگی‌اش از آن رنج می‌برد. نابسامانی‌ها، هرج و مرج‌ها، ظلم و ستم‌ها، جنگ‌ها و ناعدالتی‌ها و بطورکلی مشکلاتی را که امروزه جهان از آنها رنج می‌برد، همه و همه ریشه در دوری بشریت از دین و معنویت دارد.

اگر مردم به دین و معنویت روی می‌آوردند و به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - چنگ می‌زدند و راهنمایی‌های این دو گوهر درخشان را

نصب‌العین خویش قرار می‌دادند، و به آنها عمل می‌کردند بطور قطع، داروی همه‌ی دردهایشان را می‌یافتند.

کتابچه‌ای را که در دست دارید، برادر بزرگوارمان دکتر عائض قرنی به رشته‌ی تحریر درآورده است و در آن به اموری که از دیدگاه قرآن و سنت، باعث دوستی و محبت میان مسلمانان می‌شود، پرداخته است. بنده هم به سهم خود آن را به زبان فارسی برگرداندم. باشد که مورد استفاده‌ی فارسی‌زبانان عزیز قرار گیرد.

هرچند در یک نگاه غیرعمیق؛ مطالب این کتابچه، شاید مقداری سطحی به نظر آید. اما اگر ما به آنها عمل کنیم، از یک طرف، به وظیفه‌ی شرعی‌مان عمل نموده‌ایم و از طرفی دیگر، تأثیر زیادی در روابط اجتماعی‌مان خواهد گذاشت و ما را به یکدیگر نزدیک‌تر نموده، دوستی‌ها را تقویت خواهد کرد. بهر حال امیدوارم که خداوند متعال آن را برای خوانندگان محترم مفید گرداند.

در پایان، از پدر و استاد بزرگوار؛ حاج محمدعلی ناتو زایی؛ که با وجود بیماری شدید، زحمت و ویرایش آن را متحمل شدند، تشکر و قدردانی می‌نمایم که در روز قیامت، آن را در میزان حسناتم قرار دهد.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

و ما توفیقی إلا بالله

عبدالقادر ترشابی

۸۳/۱۰/۲۳

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، أَمَّا بَعْدُ:

دوستی بخاطر خدا، یکی از بزرگترین پایه‌های ایمان به شمار می‌رود همانطور که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- ارشاد نموده‌اند. و این دوستی، پل‌هایی دارد که خداوند آنها را میان مؤمنان، نصب کرده است و دل‌هایشان را توسط آن پل‌ها به یکدیگر، وصل نموده است. خداوند در مواضع متعددی از قرآن، پیرامون این پل‌ها سخن گفته است. از آن جمله می‌فرماید:

(حجرات: ۱۰)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾

«همانا مؤمنان، برادر یکدیگر هستند.»

و در جایی دیگر، می‌فرماید:

(آل عمران: ۱۰۲)

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

«همگی به ریسمان خدا، چنگ بزنید و پراکنده نشوید.»

و در سوره‌ی انفال، می‌فرماید:

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ حَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾
(انفال: ۶۳)

«و خداوند در میان آنان، الفت ایجاد نمود. اگر تو همه‌ی آنچه را که در زمین وجود دارد، صرف می‌کردی، نمی‌توانستی بین دلهایشان انس و الفت، برقرار نمایی ولی خداوند میان آنان، انس و الفت ایجاد کرد چرا که او عزیز و حکیم است.»

و خداوند، این دوستی را ویژه مؤمنان قرار داده است چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾
(توبه: ۷۱)

«برخی از مردان و زنان مرمن، دوستان و یاوران برخی دیگرند.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾
(مائده: ۵۵-۵۶)

«تنها خدا و پیامبرش و مؤمنان، یاور و دوست شماست که خالصانه، نماز را برپای می‌دارند و زکات می‌دهند. و هر کس که خدا و پیغمبرش و مؤمنان را یاور و دوست بگیرد، بدون تردید، حزب خدا پیروز است.»

همچنین نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- نه تنها پل‌های دوستی را ذکر کرده بلکه آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- پایه‌های آن را در دل پیروانش تا روز قیامت، استوار ساخته است.

چنانکه می‌فرماید:

«حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ. قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»^۱.

(مسلمان بر مسلمان، شش حق دارد. گفتند: ای رسول خدا! آنها کدام‌اند؟ فرمود: «هرگاه، مسلمان را ملاقات کردی، به او سلام کن. اگر تو را دعوت نمود، اجابت کن. هنگامی که از تو درخواست نصیحت نمود، او را نصیحت کن. وقتی که عطسه زد و الحمد لله گفت، در جوابش بگو: یرحمک الله. اگر مریض شد، به عیادتش برو. هنگامی که فوت کرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن).

باید دانست که انسان به این امور، نیاز دارد و روزانه، یکی از آنها اتفاق می‌افتد. با وجود این، بسیاری از مردم در ادای حقوق برادران مسلمان شان، کوتاهی می‌کنند. مثلاً به عیادت مریض نمی‌روند، در تشییع جنازه، شرکت نمی‌کنند و به مسلمانان، سلام نمی‌دهند.

بنده که بی‌توجهی و غفلت مسلمانان را نسبت به این امور، به طور واضح و آشکار مشاهده نمودم، با استعانت از خداوند به جمع‌آوری مطالب این کتاب پرداختم تا در وهله‌ی اول تذکری به خودم داده باشم و بعد از آن، برادران مسلمانم را تشویق کنم تا این پل‌های دوستی را میان یکدیگر نصب کنند و الفت و دوستی، در میان آنها، گسترش پیدا کند. پس بیاییم یکدیگر را دوست داشته باشیم، با یکدیگر محبت کنیم و با هم مهربان باشیم.

تحیت اسلام

رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- درباره‌ی ملاقات مسلمان با مسلمان دیگر، می‌فرماید:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ»^۱.

(هرگاه، یکی از شما برادر مسلمانش را ملاقات نمود، به او سلام کند).
سلام کرد، تحیتی است که خدا و رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برای پیرامون و امتش، انتخاب نموده‌اند. پس برای مسلمان، جایز نیست که تحیت اسلام را با تحیت امت‌های دیگر، عوض کند و مثلاً کلماتی مانند: صبح بخیر و یا کلماتی دیگر، استفاده نماید. عمران بن حصین می‌گوید: ما در زمان جاهلیت می‌گفتیم: خداوند، تو را خوشحال گرداند، صبح خوبی داشته باشی. اما هنگامی که اسلام آمد، از استفاده‌ی آنها نهی شدیم.^۲

ابن ابی حاتم از مقاتل بن حیان روایت می‌کند که گفت: مردم در زمان جاهلیت می‌گفتند: صبح بخیر. عصر بخیر ولی خداوند، این کلمات را تغییر داد.^۳

پس لازم است که مسلمان، ملاقاتش را با برادر مسلمانش با سلام، آغاز کند.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حِيَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^۴.

(نساء: ۸۶)

۱. ابوداود (۵۲۰۰) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. نگاه مشكاة (۴۶۵۰).

۲. ابوداود (۵۲۲۷). حافظ در فتح‌الباری (۶/۱۱) می‌گوید: افراد سند آن افراد قابل اعتمادی هستند اما در روایت، انقطاع وجود دارد.

۳. حافظ آن را در فتح‌الباری (۶/۱۱) آورده است.

«هرگاه به شما سلام کردند، به گونه‌ی بهتر و یا مانند آن، آن را پاسخ دهید.

همانا خداوند، حسابرس هر چیزی است.»

عمران بن حسین -رضی الله عنه- می‌گوید: شخصی، نزد نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- آمد و گفت: السلام علیکم. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در جوابش، فرمود: «علیکم السلام». سپس آن مرد، نشست. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «ده نیکی». (یعنی ده نیکی، نصیب تو شد).

بعد از آن، مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در جوابش فرمود: «وعلیکم السلام ورحمة الله». آنگاه نشست. و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «بیست نیکی».

سپس، مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در جوابش گفت: «علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته». این مرد نیز نشست. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «سی نیکی».

یعنی هر کس، کلمات سلام را به‌طور کامل بگوید، سی نیکی برایش نوشته می‌شود. این است تعالیم گهربار رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- و روش آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در آموزش صحابه رضوان الله علیهم اجمعین.

ببینید چگونه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- با ابلاغ آنان مبنی بر اینکه پاداش عظیمی از طرف خداوند در انتظار آنهاست، سنت را در دل پیروانش، محبوب می‌گرداند.

به چه کسانی، سلام بدهیم؟

عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- می‌گوید: مردی از نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- پرسید: کدام اعمال اسلام، بهتر است؟ آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«تَطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفِ».

(طعام دادن و سلام گفتن به آشنا و بیگانه).

پس سلام دادن بر مسلمان آشنا و بیگانه، یکی دیگر از رهنمودهای نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد. بعضی از سلف می‌گویند: متأخرین، فقط به افراد آشنا، سلام می‌دهند و این، یکی از نشانه‌های قیامت، به شمار می‌رود.

لذا بر مسلمان لازم است که سنت سلام گفتن را گسترش دهد و به جز اهل کتاب، مشرکین و بت‌پرستان، به همه افراد مسلمان آشنا و بیگانه، سلام بدهد. زیرا در حدیث فوق و سایر احادیثی که حقوق انسان‌ها را بر یکدیگر بیان می‌کند، مسلمانان، مدنظر هستند. در نتیجه، اگر انسان، در جوامع اسلامی، زندگی می‌کند، باید به هر کسی که با وی، روبرو می‌شود، سلام بگوید چه دوست و آشنا و خویشاوند باشد چه بیگانه.

یکی از اموری که در جوامع ما مشاهده می‌گردد اینست که ما فقط به افراد آشنا، سلام می‌دهیم و از سلام دادن به بیگانگان، خودداری می‌کنیم. در حالی که این کار، یکی از عادات جاهلیت است و از سنت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بدور می‌باشد. هنگامی که خداوند، آدم -علیه السلام- را خلق کرد، به او فرمود:

«اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلَئِكَ النَّفَرِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ. فَاسْتَمِعْ مَا يَحْيُونَكَ، فَإِنَّهَا تَحِيَّتِكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. فزادوه: وَرَحْمَةُ اللَّهِ»^۱.

(برو به فرشتگانی که آنجا نشسته‌اند، سلام کن. و به جوابی که به تو می‌دهند، گوش فرا ده. زیرا این، تحیت تو و تحیت فرزندان توست. آدم نزد فرشتگان رفت و گفت:

۱. بخاری (۱۲۵/۷) و مسلم (۲۸۴۴۱).

السلام علیکم. فرشتگان در جواب او گفتند: السلام علیک ورحمة الله. یعنی کلمه‌ی «ورحمة الله» را بر آن افزودند).

پس سلام، تحیت آدم و فرزندان او و تحیت بهشتیان می‌باشد.

ابوهریره -رضی الله عنه- می‌گوید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لا تدخلون الجنة حتى تؤمنوا، ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أولا أدركکم علی

شیء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بینکم»^۱.

(تا وقتی که ایمان نیاوردید، وارد بهشت نمی‌شوید. و تا زمانی که یکدیگر را دوست نداشته باشید، ایمان نمی‌آورید. آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید، با یکدیگر دوست می‌شوید؟ سلام را در میان خود، رواج دهید).

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در حدیث فوق، بیان نمودند که انسان فقط با داشتن ایمان، وارد بهشت می‌شود و ایمان هم بدون محبت، بدست نمی‌آید و محبت هم با گسترش سلام، ایجاد می‌شود.

گسترش سلام، کینه‌ها را از دل‌ها می‌زداید. بویژه، هنگامی که در میان خویشاوندان و همسایگان، گسترش یابد. و زمانی که شما به یکی سلام می‌دهید، گویا می‌خواهید به او بگویید که من پرچم سفید را که نشانه‌ی صلح و دوستی است برای شما به اهتزاز درآورده‌ام. بنابراین، احساس امنیت کنید و از من نترسید.

سلام، شعار محبت و دوستی است که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- آن را در قلوب صحابه رضوان الله علیهم اجمعین و امتش، تثبیت نمود.

عمار بن یاسر -رضی الله عنهما- می‌گوید:

«ثلاثٌ من جمعهنَّ فقد جمعَ الإيمانَ: الإنصافُ من نفسك، وبذلُ السلامِ للعالمِ، والإنفاقُ من الإقتار»^۱.

(هر کس، سه خصلت داشته باشد، ایمان را در خود جمع کرده است: ۱- عدالت با خود، ۲- سلام دادن به همه، ۳- انفاق، هنگام تنگدستی).

سلام دادن به همه، دلیل تواضع و فروتنی شخص و عدم تکبر وی می‌باشد. زیرا چنین شخصی به کوچک و بزرگ، شریف و وضع و آشنا و بیگانه، سلام می‌دهد. انسان متکبر کاملاً عکس وی، عمل می‌کند یعنی به خاطر غرور و تکبری که دارد، سلام هر کسی را جواب نمی‌دهد پس چگونه می‌تواند به همه سلام دهد؟!^۲

از انس -رضی الله عنه- روایت است که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- از کنار چند کودک گذشت و به آنها سلام کرد.^۳

این عمل رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بیانگر شدت تواضع، لطف و مهربانی‌اش نسبت با آنها بود. او با این کار، بزرگترین شادی را به قلوب کودکان، هدیه نمود. زیرا شرافت سلام رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- نصیب آنان گردید. و چه بسا که این عمل را در مجالس خود تعریف می‌کردند. پس بر مسلمان لازم است که در برابر کودکان، متواضع باشد و آنها را نادیده نگیرد بلکه جویای حالشان شود و بداند که سلام کردن به کودکان به آنها، درس دوستی می‌دهد و ایشان را به سوی ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد.

۱. بخاری (۱۲/۱) به صورت معلق و عبدالرزاق در المصنف (۱۹۴۳۹).

۲. زادالمعاد (۴۱۰/۲).

۳. بخاری (۱۳۱/۷) و مسلم (۲۱۶۸).

در کتاب‌های سیرت، می‌خوانیم که عمر بن خطاب -رضی الله عنه- با آن همه هیبت و قدرتی که داشت، هرگاه از کنار کودکان، می‌گذشت، توقف می‌نمود و به آنان سلام می‌کرد و مزاح می‌فرمود حال آنکه او خلیفه‌ی مسلمانان بود.

روزی، عمر بن خطاب -رضی الله عنه- از کنار چند نفر از کودکان مدین که مشغول بازی بودند، می‌گذشت. هنگامی که آنان، عمر -رضی الله عنه- را با آن هیبت و قدرتش، دیدند، فرار کردند و وارد خانه‌هایشان شدند.

گفتنی است که شیاطین، از ترس عمر، فرار می‌کردند. پس چگونه کودکانی که دلشان مانند دل مرغ، نازک است، می‌توانستند در برابر انسانی که بینی قیصرهای دنیا را به خاک مالید و کسراهای جهان را دچار وحشت ساخت، تاب بیاورند و فرار نکنند؟ خلاصه‌ی سخن اینکه همه‌ی آن کودکان، فرار کردند به جز عبدالله بن زبیر که نوجوانی کم سن و سال بود. عمر به شوخی گفت: دوستانت فرار کردند و تو فرار نکردی، آیا نترسیدی؟

عبدالله گفت: گناهی مرتکب نشده‌ام که از تو بترسم و راه هم تنگ نیست که آن را برایت باز کنم! اینجا بود که مردم، به ذکاوت و شجاعت عبدالله بن زبیر پی بردند. کسی که پدری همچون زبیر بن عوام و مادری مانند اسماء دختر ابوبکر صدیق داشت، چرا شجاع و باهوش نباشد؟!

﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۴)

«آنان فرزندان‌اند هستند که بعضی از بعضی دیگرند و خداوند، شنوا و دانا است.»

امانت حمل سلام و رساندن آن

آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- با هر کس روبرو می‌شد، به او سلام می‌داد. و برای کسانی که حضور نداشتند، به وسیله‌ی دیگران، سلام می‌فرستاد. چنانکه روزی،

جوانی را به عیادت مریضی فرستاد. هنگامی که آن جوان، نزد مریض رفت به او گفت: رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- برای تو سلام فرستاد!^۱

همچنین آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- سلام دیگران را به مردم می‌رساند. چنانکه روزی، جبرئیل از آسمان فرو آمد و خدیجه نیز در آنجا حضور داشت. جبرئیل گفت:

«یا رسول الله! هذه خديجة قد أتت معها إناءً فيه إدامٌ أو طعامٌ أو شرابٌ فإذا هي أتتك فاقرء عليها السلام من ربها ومنى وبشرها بيت في الجنة من قصبٍ لا صخب فيه ولا نصب»^۲.

(ای رسول خدا! این خدیجه است که برایت غذا آورده است. پس سلام پروردگارش را به او برسان و او را به خانه‌ای در بهشت، بشارت بده که از مروارید تهی خالی ساخته شده است و هیچ‌گونه سر و صدا، مشقت و خستگی در آن، وجود ندارد).

همچنین رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سلام جبرئیل -علیه السلام- را به ام‌المؤمنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها- رساند. [روایت بخاری و مسلم].

الفاظ سلام عبارتند از: «السلام علیکم ورحمة الله و بركاته». و بنا بر قول صحیح، سلام با کلمه‌ی «برکاته». به پایان می‌رسد چنانچه ابوداود و ترمذی این مطلب را با سندی قوی، روایت کرده‌اند. برخی کلمه‌ی «و مغفرته» را هم بر الفاظ سلام، افزوده‌اند. اما روایتی که آن را افزوده است، روایت ضعیفی است که ابوداود آن را نقل کرده است.^۱

۱. مسلم (۱۸۹۴).

۲. مسلم (۱۸۹۴).

انس -رضی الله عنه- می گوید: هنگامی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می خواست سلام بدهد، سه بار سلام می داد.^۱

شاید عادت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این بود که هرگاه به جمعیت انبوهی می رسید، سه بار سلام می داد. چون فکر می کرد که یک بار سلام دادن، کفایت نمی کند و همه، آن را نمی شنوند چنانکه در روایت حاکم به آن، تصریح شده است.

در سنت آمده است که روزی، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به دیدن سعد بن عباده رفت. هنگامی که به دروازه‌ی خانه سعد رسید، گفت: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته».

سعد، سلام دادن رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را شنید ولی بدون اینکه صدایش را بلند کند، آهسته، در دلش به آن، جواب داد. نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- دوباره گفت: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته». سعد، مجدداً بدون اینکه صدایش را بلند کند، به سلامش جواب داد. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- بار سوم گفت: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته». این بار نیز سعد، بدون اینکه صدایش را بلند کند به سلام آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- پاسخ داد. آنگاه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برگشت. سعد، خودش را به آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- رساند و گفت: ای رسول خدا! سوگند به خدا که همه‌ی سلام‌دادن‌هایت را شنیدم و در دلم به آنها

۱. ابوداود (۵۱۹۶). علامه ابن قیم در زادالمعاد (۴۱۷/۲) سه علت برای ضعیف بودن این حدیث، بیان کرده

است و حافظ ابن حجر هم در فتح الباری (۸/۱۱) آن را ضعیف دانسته است.

۲. بخاری (۳۲/۱) و ترمذی (۱۷۲۳).

جواب دادم. و قصدم این بود که سلام‌های بیشتری به ما بدهی. پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- گفت: «السلام علیکم أهل البیت ورحمته. إنه حمید مجید»^۱.

سلام دادن زنان

حدیثی در ترمذی، ابوداود، ابن ماجه و کتاب «الأدب المفرد» امام بخاری آمده است که روزی رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- از کنار گروهی از زنان گذشت و با اشاره‌ی دست به آنها سلام داد^۲.
گفتنی است که در سنن ترمذی، تصریح شده است که این زنان، در مسجد نشسته بودند.

علما می‌گویند: اگر مانعی وجود نداشته باشد و بیم فتنه هم نباشد، سلام دادن به زنان، جایز است. مثل سلام کردن به پیرزنان. زیرا بر مسلمان، لازم است که به پیرزنان، سلام دهد، آنان را همراهی کند و جویای حالشان گردد. در صحیح بخاری آمده است که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین پس از ادای نماز جمعه نزد پیرزنی که در مسیرشان بود، می‌رفتند و به او سلام می‌کردند.

و این کار به خاطر شفقت و مهربانی نسبت به مسلمانان کهنسال است که اسلام، آن را امری پسندیده دانسته و در بسیاری از نصوص، به آن تشویق نموده است. و ابن قیم هم در زادالمعاد این نظریه را تأیید کرده است.

۱. بخاری در کتاب «الأدب المفرد» (۱۰۷۳) و محقق زاد المعاد (۴۱۹/۲) می‌گوید: در سند این حدیث، ضعف وجود دارد.

۲. ترمذی (۲۶۹۷) و ابوداود (۵۲۰۴) و ابن ماجه (۳۷۰۱) و الأدب المفرد (۱۰۴۷). و آلبانی آن را در صحیح سنن ابی‌داوود و کتب دیگرش، صحیح دانسته است. نگاه‌الصحیحة (۸۲۳) و جلیاب المرأة (۱۹۴-۱۹۶).

آداب سلام دادن

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»^۱.

(کوچکتر به بزرگتر، عابر به نشسته، سواره به پیاده و گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد).

الف - کوچکتر به بزرگتر سلام بدهد، زیرا بزرگتر بر کوچکتر حق وقار و بزرگ بودن دارد لذا باید سلام کردن را کوچکتر آغاز کند و به بزرگتر، سلام بدهد. پس هرگاه، با فردی ملاقات نمودید، که از نظر سنی از شما بزرگتر است، بر شما واجب است که نخست شما به او، سلام بدهید تا این پیغام را به او برسانید که من بخاطر بزرگتر بودن به تو احترام می‌گذارم و ارزش قایل هستم. اما اگر ابتدا، فرد بزرگتر به تو سلام کرد، بدان که او از تو بهتر است.

پس کوچکتر باید آغاز کند و به بزرگتر، سلام بدهد. همچنین باید احترام علما، و کسانی که مقام و منزلت اجتماعی دارند و افرادی که به خاطر اسلام، آزمایشی را به خوبی پشت سر گذاشته‌اند و انسان‌هایی که در اسلام، جایگاهی دارند، حفظ شود و دیگران آغاز کنند و به آنها سلام بدهند.

ب - عابر به کسی که نشسته است، سلام دهد.

واجب است که عابر آغاز کند و به فردی که نشسته است، سلام بدهد. نه آن طور که بعضی از مردم چه عابر باشند، چه نشسته و چه سواره، همیشه منتظرند تا دیگران به آنها سلام بدهند. باید دانست که این، اشتباه است و بیم آن می‌رود که چنین فردی، دچار تکبر شود. پس در این امور، همانطور که از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آمده است،

۱. بخاری (۱۲۷/۷) و مسلم (۲۱۶۰) و سنن ترمذی (۲۷۰۳، ۲۷۰۴).

سنت را باید شناخت و به آن عمل کرد. بنابراین، فرد عابر باید به کسی که نشسته است، سلام بدهد. زیرا اوست که ورودش به این مکان، تازگی دارد. علاوه بر آن، فرد عابر بیشتر اوقات، تنها است حال آنکه کسانی که نشسته‌اند، غالباً چند نفر اند.

ج - سواره به پیاده، سلام بدهد.

کسی که سوار بر ماشین، یا مرکب یا چیز دیگری است باید به کسی که پیاده است، سلام بدهد. بعضی از شارحان این حدیث، مانند ابن حجر در فتح‌الباری در شرح آن، نکات لطیفی را بیان کرده‌اند از آن جمله گفته‌اند: انسان سواره، همیشه احساس غرور می‌کند. لذا اسلام بر او واجب کرده است که با تواضع و فروتنی به فرد پیاده، سلام بدهد تا غرور و تکبر به قلبش، راه پیدا نکند.

د - گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد.

هرگاه، یک نفر از کنار جمعی گذشت، بر او واجب است که نخست، سلام دهد. اگر پنج نفر می‌خواهند از کنار ده نفر عبور کنند، پنج نفر باید به ده نفر، سلام بدهند نه اینکه ده نفر به پنج نفر سلام بدهند.

اگر یک نفر از میان گروهی که در حال حرکت‌اند، سلام بدهد، کفایت می‌کند. همچنین، اگر یک نفر از کسانی که نشسته‌اند، جواب سلام را بدهد، کافی است چنانکه از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است^۱.

در حدیثی دیگر، رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «کسی که راه می‌رود و در حال عبور است به کسی که ایستاده است، سلام بدهد»^۲.

۱. سنن ابوداود (۵۲۲۱۰) و این حدیث را آلبانی درالصحیحة (۱۱۴۸، ۱۴۱۲) و الإرواء (۷۷۸) صحیح دانسته است.

۲. روایت ترمذی (۲۷۰۵) و می‌گوید: این حدیث، حسن و صحیح است.

این آداب و تعالیم و نکات لطیف را رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به ما آموزش داده است. در واقع آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- ما را به سوی همه‌ی نیکی‌های دنیا، راهنمایی نموده و از همه‌ی بدی‌های آن، برحذر داشته است.

فضیلت آغاز سلام

جابر -رضی الله عنه- می‌گوید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لَيْسَ الْمَرْكَبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَالْمَاشِيَانِ أَيُّهُمَا بَدَأَ فَهُوَ أَفْضَلُ»^۱.

«سواره به پیاده، سلام بدهد، کسی که راه می‌رود به کسی که نشسته است، سلام بدهد. و از دو نفر پیاده‌ای که به یکدیگر می‌رسند، هرکدام اول سلام دهد، فضیلت بیشتری دارد».

همچنین احمد و ابوداؤد با سند صحیح روایت کرده‌اند که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ»^۲.

«محبوب‌ترین و مقرب‌ترین مردم نزد خداوند، کسی که اول به مردم، سلام دهد». و اول سلام دادن، عادت بزرگان صحابه و تابعین بود. از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است که فرمود:

«السَّلَامُ قَبْلَ السُّؤَالِ فَمَنْ بَدَأَكُمْ بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تَجِيبُوهُ»^۱.

۱. الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان (۴۹۸)، ارنؤوط می‌گوید: افراد سند آن، همگی مورد اعتماد و از

افراد سندهای صحیح مسلم هستند. فقط ابوالزبیر با عنعنه روایت کرده است و او مدلس است.

۲. ابوداؤد (۵۱۹۷). و آلبانی در الصحیح الجامع (۲۰۱۱) آن را صحیح دانسته است.

(سلام، قبل از پرسیدن است. پس هر کس، قبل از سلام، سؤالی کرد، جوابش را ندهید).

مفهوم حدیث این است که هیچ‌کس قبل از سلام دادن، سخنی نگوید و سؤالی نکند. پس هرگاه، سلام داد، سؤال کند و سخن بگوید. کلدیه بن حنبل می‌گوید: صفوان بن امیه قدری دوغ آغوز^۱، یک بچه‌آهو و کمی خیار، نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- که در قسمت بالای وادی، قرار داشت فرستاد. من بدون اینکه اجازه بگیرم و سلام دهم، وارد شدم. نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «برگرد. سپس بگو: السلام علیکم، آیا وارد شوم»؟^۲

امتی درس‌نخوانده ...

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)

«خدا همان ذاتی است که از میان درس‌نخوانده‌ها، پیامبری مبعوث کرد تا آیات خداوند را برای آنان، تلاوت کند و آنها را پاک بگرداند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد اگرچه آنها پیش از آن تاریخ، در گمراهی آشکاری بودند».

۱. حدیث را با این لفظ، ابن عدی در الکامل (۳۰۳/۲) روایت کرده است و سند آن، ضعیف است. اما همین حدیث را ابن السنی در کتاب «عمل الیوم والليلة» (۲۱۴) از طریق دیگر با لفظ: «من بدأ بالكلام قبل سلام فلا تجیبوه» یعنی هر کس قبل از سلام، سخن بگوید، به او جواب ندهید و سند این حدیث را آلبانی در السلسلة الصحیحة (۸۱۶) حسن (خوب) و مورد قبول دانسته است.

۲. آغوز به شیر گاو و گوسفندی می‌گویند که تازه، زائیده باشد.

۳. سنن ابوداود (۵۱۸۶) نگا صحیح الجامع (۴۸۳۸) تألیف آلبانی.

خداوند در میان این امت، این پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را فرستاد تا آنان را تزکیه کند، امور دین را به آنها بیاموزد و آداب و خصلت‌های نیکو را به آنان آموزش دهد.

منظور از آوردن حدیث کله در اینجا، این است که قبل از وارد شدن، سخن گفتن و هر کار دیگر، باید سلام داد.

عبدالله بن بسر -رضی الله عنه- می‌گوید: هرگاه، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به در خانه‌ی کسی می‌آمد، روبروی دروازه، توقف نمی‌کرد، بلکه سمت راست یا چپ آن، می‌ایستاد و می‌گفت: «السلام علیکم، السلام علیکم»^۱.

یکی از عادات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این بود که با هر کس ملاقات می‌نمود، پیش‌دستی می‌کرد و اول، سلام می‌داد و تلاش می‌نمود تا این‌گونه باشد برخلاف انسان‌های متکبر که همیشه منتظرند که دیگران به آنها، سلام بدهند. کسی که سلام می‌دهد، بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته» و کسی که جواب می‌دهد، بگوید: و علیکم السلام ورحمة الله و برکاته. جواب دادن با او یعنی «وعلیکم السلام» از تنها «علیکم السلام» گفتن، بهتر است چنانچه نووی و ابن قیم به این مطلب، اذعان نموده‌اند و آن را تأیید کرده‌اند.

مکروه است که سلام‌دهنده (بجای السلام علیکم) بگوید: علیک السلام. ابوجری هجیمی می‌گوید: نزد نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- رفتم و گفتم: علیک السلام ای رسول خدا. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لا تقل علیک السلامُ فإنَّ علیک السَّلامُ تحيةُ الموتی»^۲.

۱. ابوداود (۵۱۸۶) و آلبانی در صحیح الجامع (۴۶۳۸) آن را صحیح دانسته است.

۲. ابوداود (۵۲۰۹) و ترمذی (۲۷۲۲) و احمد در مسندش (۶۳۶۵، ۶۴) و نگا صحیح الجامع (۷۴۰۲) تألیف آلبانی.

(علیکم السلام نگوید زیرا به مردگان؛ اینگونه سلام می دهند).
لذا بر ما واجب است که از سلام دادن با لفظ «علیک السلام» پرهیز کنیم. زیرا صحابه مردگانشان را با این لفظ، سلام می دادند. چنانچه شاعری که از کنار قبر قیس بن عاصم می گذشت، گفت:

«علیک سلام الله قیس بن عاصم = ورحمته ما شاء أن یترحما»

(سلام خدا بر تو باد ای قیس بن عاصم. و همچنین رحمت خدا تا وقتی که خواسته باشد رحم کند، بر تو باد).

در اینجا مشاهده می کنیم که شاعر، سلام گفتنش را با لفظ «علیک» آغاز نموده است زیرا که به مرده، سلام می دهد. به این خاطر، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سلام را به گونه ای که به مردگان سلام می دهند، ناپسند دانست و به سلام دهنده، جواب نداد.

آداب سلام در مجالس

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيَسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيَسَلِّمْ فَلْيَسَلِّمْ
الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ»!

(هرگاه، یکی از شما به مجلسی رسید، سلام بدهد. و هرگاه خواست از مجلس بلند شود نیز سلام بگوید. و سلام اول از سلام دوم، بهتر نیست). یعنی فضیلت یکسان دارند. منظور حدیث این است که هرگاه، خواستی از برادران و دوستانت جدا شوی، لازم است که هنگام ترک مکان و مجلس آنها، بگویی: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱. ابوداود (۵۲۰۸)، ترمذی (۲۷۰۶)، احمد (۲۳۰/۲، ۲۸۷، ۴۲۹) و حمیدی (۱۱۶۲). و سند آن، حسن

است چنانچه ترمذی و ارزووط تصریح کرده اند.

و این، سنتی است که بسیاری از مسلمانان آن را به فراموشی سپرده‌اند. طوری که هنگام جدا شدن، می‌گویند: به امان خدا، خداحافظ و الفاضلی از این قبیل. و این سنت بزرگ را که رسول هدایت -صلی الله علیه وسلم- بدان تصریح نموده است، رها می‌کنند.

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجْرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ أَيْضاً»^۱.

«هرگاه، یکی از شما با دوستش ملاقات نمود، به او سلام بدهد. و اگر درخت یا دیواری، میان آن دو فاصله انداخت، و دوباره دوستش را ملاقات کرد، مجدداً به او سلام دهد».

انس بن مالک -رضی الله عنه- می‌گوید:

«كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَمَسُونَ فَإِذَا اسْتَقْبَلَهُمْ شَجَرَةٌ أَوْ الْكَمَّةُ تَفَرَّقُوا يَمِينًا وَشِمَالًا وَإِذَا اتَّقَوْا مِنْ ورائِهَا سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۲.

(اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با یکدیگر می‌رفتند. پس اگر به درخت یا تپه‌ای می‌رسیدند، پراکنده می‌شدند و از سمت چپ و راست آن، عبور می‌کردند. و هنگامی که بعد از آن درخت یا تپه، با یکدیگر ملاقات می‌کردند، به یکدیگر سلام می‌دادند).

۱. ابوداود (۵۲۰۰) و حدیث، صحیح است. نگا: الصحیحة (۱۸۶) تألیف آلبنانی.

۲. هیشمی در مجمع‌الزوائد (۳۷/۸) و ابن‌السنی در عمل‌اللیوم واللیلة (۲۴۵) و بخاری در الأدب‌المفرد (۱۰۱۱) و هیشمی آن را صحیح دانسته است.

بدین جهت کسی که وارد مجلس می‌شود و سپس بیرون می‌رود با افراد فوق، قیاس می‌شود. یعنی هرگاه، وارد مجلس می‌گردد یا بیرون می‌رود، سلام بدهد. زیرا این، عمل نیکی است که باعث اجر و پاداش می‌گردد.

آداب سلام، هنگام وارد شدن به مسجد

ابن قیم -رحمه‌الله- می‌گوید: کسی که وارد مسجد می‌شود، در آغاز دو رکعت تحیة المسجد بخواند سپس بیاید و به مردم سلام بدهد.^۱

و دلیل آن را حدیث رفاعه -رضی الله عنه- می‌داند که فردی وارد مسجد شد و نماز خواند سپس آمد و سلام داد. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «وعلیک السلام، دوباره نماز بخوان زیرا تو نماز نخواندی»^۲. باید دانست که این، رأی ابن قیم است. ولی در حقیقت هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد که شخص، به محض اینکه وارد مسجد شد، سلام ندهد و شاید شخصی که در حدیث فوق از او صحبت شده در گوشه‌ای از مسجد و دور از مردم بود. لذا ابتدا نماز خواند سپس آمد و سلام داد. پس بهتر است که هرگاه، مسلمان وارد مسجد شد، ابتدا به برادران مسلمانش، سلام دهد. سپس، دو رکعت نماز بخواند.

و اگر کسی به شما سلام داد در حالی که شما مشغول خواندن نماز نفل یا فرضی هستید، سنت است که کف دستت را باز کنی و آن را به سوی زمین قرار دهی طوری

۱. زادالمعاد (۴۱۳/۲).

۲. ترمذی (۳۰۲) و ابوداود (۸۵۷) و آلبنی آنرا در صحیح سنن ابی داود (۸۰۳) صحیح دانسته است. همچنین این حدیث را امام بخاری (۱۸۴/۱) و مسلم (۳۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

که پشت دستت به سوی چهره‌ات باشد. بدون اینکه بگویی: و علیکم‌السلام. چنانچه در صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر آمده است.^۱ بعضی از علما می‌گویند: با انگشت سبابه، اشاره کنید. ولی حالت اول نزد جمهور بهتر است و قول راجح هم همین است.

آداب سلام دادن به خانواده

اگر هنگام شب، رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- وارد خانه‌اش می‌شد، طوری سلام می‌داد که فرد خوابیده، بیدار نشود و کسی که بیدار است صدایش را بشنود.^۲ پس هرگاه، کسی وارد خانه‌اش می‌شود، نباید با صدای بلند سلام بدهد و باعث اذیت و آزار خانواده‌اش گردد. ببینید که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- چقدر مهربان و بزرگوار است و چه خوب، امتش را راهنمایی می‌کند.

سلام دادن به اهل کتاب

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به اهل کتاب، سلام نمی‌داد. بلکه از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به ثبوت رسیده است که فرمود:

«لا تبدؤوا اليهود ولا النصارى بالسلام»^۳.

(به یهود و نصاری، سلام ندهید).

پس برای کسی که با یهود و نصاری زندگی می‌کند، سنت است که به آنها سلام ندهد، در جوابشان بگوید: و علیکم.

۱. صحیح مسلم (۵۴۰).

۲. مسلم (۲۰۵۵).

۳. مسلم (۲۱۶۷) و ابوداود (۵۲۰۵) و ترمذی (۱۶۰۲).

روزی رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- از کنار مجلسی که در آن، مسلمان، مشرک، بت‌پرست و یهودی وجود داشت، گذشت و به آنان سلام داد^۱.
حکم شرعی هم همین است که هرگاه، مسلمان از کنار جمعی گذشت یا وارد مجلسی شد که در آن، مسلمان و غیرمسلمان، وجود دارد، به آنان سلام بدهد.
و اگر مسلمان، خواست به اهل کتاب، سلام دهد و یا نامه‌ای برای آنان بنویسد، بگوید: السلام علی من اتبع الهدی. زیرا هنگامی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به هرقل و تعدادی دیگر از سران کفر، نامه نوشت جمله‌ی فوق را در آغاز نامه‌ها مرقوم فرمود^۲.

همچنین در قرآن کریم آمده است که موسی -علیه السلام- به فرعون گفت:

﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعِ الْهُدٰی﴾

(طه: ۴۷)

«سلام به پیروان حق و هدایت».

سلام ندادن به گناهکار تا اینکه توبه کند

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به کسانی که مرتکب گناهی می‌شدند، نه سلام می‌داد و نه سلام آنها را پاسخ می‌گفت. چنانچه با کعب بن مالک و دو نفر دیگر که از غزوه‌ی تبوک سرباز زدند، چنین کرد. کعب بن مالک -رضی الله عنه- می‌گوید: من به رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سلام می‌دادم ولی نمی‌دانستم که آیا جواب می‌دهد یا نه؟! و آیا لبه‌ایش را با گفتن سلام، حرکت می‌دهد یا نه؟^۳ و فرد مبتدعی که بدعتش، واضح و آشکار است یا کسی که در دین، چیز جدیدی ایجاد کند، همین حکم را دارد.

۱. بخاری (۱۳۳) و مسلم (۱۷۹۸) و احمد (۲۰۳/۵).

۲. بخاری (۱۳۵/۷) و مسلم (۱۲۷۳).

۳. بخاری (۱۲۳/۷) و مسلم (۲۷۶۹).

مسلمان؛ پس از اینکه فرد بدعت‌گزار را نصیحت کرد و از انجام بدعت، برحذر داشت و از عواقب آن، او را ترساند، می‌تواند با وی قطع رابطه کند، یعنی نه به او سلام دهد و نه سلامش را پاسخ گوید.

همچنین کسی که در همسایگی مسجد، زندگی می‌کند ولی بدون عذر، نماز جماعت را ترک می‌کند، می‌توان (بخاطر تنبیه) از سلام دادن و جواب سلام دادن وی، خودداری نمود تا زمانی که با جماعت، نماز بخواند.

در حدیثی به روایت ابوایوب انصاری -رضی الله عنه- آمده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ يَلْتَقِيَانِ فَيَصِدُّ هَذَا وَيَصِدُّ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»^۱.

(برای مسلمان، حلال نیست که با برادر مسلمانش، بیش از سه روز، قهر کند طوری که هنگام دیدنش از او روی بگرداند و بهترین آن دو نفر، کسی است که آغاز سلام کند و به دیگری سلام دهد).

آنچه بیان شد، مربوط به امور دنیوی است که قهر کردن به خاطر آن، حداکثر تا سه روز به پایان می‌رسد و بیشتر از آن، حرام است.

اما قهر کردن بخاطر امور دین تا زمانی که فرد از گناه و بدعتش توبه نکرده باشد همچنان ادامه می‌یابد.

۱. بخاری (۱۲۸/۷) و مسلم (۱۹۸۴/۴) شماره (۲۵۶۰).

پذیرفتن دعوت

حکم پذیرفتن دعوت مسلمان

یکی از پل‌های دوستی، پذیرفتن دعوت مسلمان است. چنانکه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید:

«وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ»^۱، یعنی اگر مسلمان، تو را دعوت نمود، دعوتش را اجابت کن.

پذیرفتن برخی از دعوت‌ها، واجب، و برخی دیگر سنت و بعضی، حرام است. قبول کردن دعوت عروسی، واجب است به شرطی که منکر در آن نباشد. ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌گوید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا»^۲.

(هرگاه یکی از شما را برای شرکت در عروسی، دعوت کردند، آن را اجابت کند).
 علما می‌گویند: اینجا امر، برای وجوب است یعنی شرعاً بر تو واجب است که دعوت را اجابت کنی به شرطی که در آن عروسی، امور خلاف شرع، نباشد.

آداب دعوت

ابوهریره -رضی الله عنه- می‌گوید: نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يَدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرَكُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ

فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳.

۱. مسلم (۲۱۶۲).

۲. بخاری (۱۴۳/۶) و مسلم (۱۴۲۹).

۳. بخاری (۱۴۴/۶) و مسلم (۱۰۵۴/۲) شماره‌ی (۱۴۳۲).

(بدترین طعام، ولیمه‌ای است که افراد مستحق را از خوردن آن باز می‌دارند و کسانی را که بدان نیاز ندارند، دعوت می‌کنند. و کسی که دعوت را اجابت نکند، از خدا و رسولش، نافرمانی کرده است).

پس بدترین ولیمه، آن است که به خاطر ریا و شهرت، داده شود و افراد ثروتمند، دعوت شوند و فقراء از آمدن به آن، منع گردند. قابل یادآوری است که هدف از حضور در دعوتی‌ها، صرفاً خوردن نیست. برخی از مردم، وقتی که به شرکت در مراسم عروسی، دعوت می‌شوند، می‌گویند: نمی‌توانم شرکت کنم چون غذا خورده‌ام یا اینکه می‌گویند: نمی‌خواهم چیزی بخورم. باید دانست که صرفاً هدف، خوردن نیست. بلکه هدف این است که با مردم، انس بگیرید، با آنها صحبت نمایید و برای آنان، دعای خیر کنید.

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید:

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَجِبْ فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ»^۱.

(هرگاه، یکی از شما به صرف غذایی، دعوت شد، آن را بپذیرد. سپس، اگر میل داشت، بخورد. و اگر میل نداشت، نخورد).

همچنین بسیاری از سلف، در حالی که روزه بودند، در چنین مراسمی شرکت می‌کردند و به خاطر حسن خلق صاحبان خانه، برایشان دعای خیر می‌کردند.

ابن مسعود -رضی الله عنه- می‌گوید: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «طعام اولین روز ولیمه، واجب است و طعام روز دوم، سنت است و طعام روز سوم بخاطر سمعه و ریا است و هر کس بدنبال شهرت باشد، خداوند او را روز قیامت، رسوا خواهد کرد»^۲.

۱. مسلم (۱۴۳۰).

۲. ابوداود (۳۷۴۵) و احمد (۲۸/۵) و حدیث را آلبنی در صحیح الجامع (۳۶۱۶) ضعیف دانسته است.

این حدیث، ضعیف است زیرا در سندش، فرد مجهولی، وجود دارد. امام بخاری رحمه‌الله نیز آن را ضعیف می‌داند و در صحیح بخاری می‌گوید: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- زمان عروسی را به یک یا دو روز، محدود نساخت.^۱

پس مسلمان، اجازه دارد که یک، دو، و یا سه روز، برای عروسی، غذا بدهد. اما آنچه به سنت نزدیک‌تر است، اینست که یک روز باشد و یک ولیمه بدهد.

بهرحال، هدف این است که دعوت، اجابت شود و در آنجا، منکری نیز وجود نداشته باشد.

دعوت کسی را اجابت کنید که شما را جلوتر دعوت کرده است پس اگر دو نفر، شما را در یک روز، دعوت کردند، کسی که جلوتر دعوت کرده است، حق تقدم دارد و شما باید از فرد دوم، معذرت‌خواهی کنید و به او بگویید: فلانی جلوتر از شما مرا دعوت کرده است.

اگر دو نفر هم‌زمان، شما را دعوت کردند، پذیرش دعوت کسی که از نظر خویشاوندی به شما نزدیک‌تر است، اولویت دارد. و اگر یکی از خویشاوندان و همسایه‌ها هم‌زمان شما را دعوت کردند، فرد خویشاوند؛ اولویت بیشتری دارد.

و اگر در آن محل، منکری وجود دارد، نباید در چنین مراسمی شرکت کرد همان‌گونه که بیان شد. مگر اینکه فرد، احساس کند که حضور من باعث جلوگیری از منکر می‌شود یا منکر را محدود می‌سازد که در این صورت، می‌تواند شرکت نماید.

۱. صحیح بخاری (۶/۱۴۳).

دین، نصیحت است

الف) نصیحت واجب است

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمودند:

«وإذا استنصحك فانصح له»^۱.

(اگر برادر مسلمانان از تو درخواست نصیحت کرد، او را نصیحت کن).
نصیحت کردن، یکی دیگر از آداب است که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- آن را به ما آموزش داده است و یکی از شعارهای محبت، به شمار می‌رود.
و واجب است که ما مسلمانان، یکدیگر را نصیحت کنیم.
پس راهنمایی و نصیحت دیگران، نزد علما واجب است. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «دین، نصیحت است». صحابه پرسیدند: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، رسول خدا و پیشوایان مسلمان و عموم آنها»^۲.
همچنین آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«انصرُ أظالمًا أو مظلوماً».

(برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم، یاری کن).
صحابه گفتند: ای رسول خدا! اگر مظلوم باشد، به او کمک می‌کنیم. اما اگر ظالم بود، چگونه او را یاری کنیم؟ فرمود: «همین که او را از ظلم جلوگیری کنید، کمک و همکاری با اوست»^۳.

۱. مسلم (۲۱۶۲).

۲. صحیح مسلم (۵۵).

۳. بخاری (۹۸/۳) بر روایت انس. و مسلم (۲۵۸۴) بر روایت جابر.

پس از آنجایی که عصمت، ویژه انبیا است و همه‌ی انسان‌های دیگر در معرض خطا و نسیان، قرار دارند. بر ما واجب است تا یکدیگر را نصیحت کنیم. پس اگر مسلمانی دید که برادر مسلمانش در اجتهاد، کار و یا یکی از رفتارهایش، مرتکب اشتباه شده است، باید نزد او برود و او را نصیحت کند و بداند که مردم، انسان ناصح را با دعا، محبت و برخورد خوب، استقبال می‌کنند.

علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- می‌گوید: «مؤمنان ناصح‌اند و منافقان فریبکار».

پس هرگاه، شخصی را دیدید که در مجالس، از برادران دین‌اش انتقاد می‌کند و آنها را بد و بیراه می‌گوید و حیثیت و آبروی آنها را زیر سؤال می‌برد اما هنگامی که با آنها روبرو می‌شود، آنان را نصیحت نمی‌کند، بدانید که او به خدا، رسول خدا و مؤمنان، خیانت می‌کند.

یکی از نشانه‌های مؤمن این است که اگر درصدد اصلاح فردی برآید، نزد او می‌رود و او را به خلوت می‌برد و با شفقت، مهربانی و نرمی به نصیحت او می‌پردازد. و آن قدر به این کارش ادامه می‌دهد تا او را اصلاح کند. اما اگر کسی، هدفش بدنام کردن فرد مسلمان است پس باید بداند که خداوند او را به خاطر این کار، محاسبه خواهد کرد و نیتش را خوب می‌داند.

خداوند در قرآن کریم روش دعوت پیامبران را یادآوری نموده که دعوت آنها بر نصیحت استوار بود هاست. نوح -علیه السلام- می‌گوید:

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾ (اعراف: ۶۲)

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم».

و پیامبر خدا صالح -علیه السلام- به قومش می‌گوید:

﴿يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾ (اعراف: ۷۹)

«ای قوم! پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم».

مشاهده می‌کنیم که پیامبران، این بندگان برگزیده خداوند، راه نصیحت را در پیش گرفتند و ما هم باید اینگونه باشیم و بدانیم که هر کس، به گروهی شباهت داشته باشد، جزء آن گروه به شمار می‌رود.

آداب نصیحت

نصیحت، آدابی دارد که عبارتند از: ۱- اخلاص، ۲- نرمی در گفتار، ۳- مخفیانه نصیحت کردن.

انسان، زیاد دچار اشتباه می‌شود. ما هم معصوم نیستیم و مرتکب خطا می‌شویم. این نکته را تکرار می‌کنم تا فرد ناصح بداند که خطا و نسیان، امری طبیعی است و در سرشت انسان، نهفته است. لذا نباید در نصیحت کردن، تعصب به خرج داد. شاعر می‌گوید:

من ذا الذی ما ساء قط و من له الحسنی فقط

چه کسی هرگز دچار اشتباه نشده است و چه کسی وجود دارد که فقط نیکی کرده باشد.

شاعری دیگر می‌گوید:

ترید مهذباً لا عیب فیه و هل عود یفوح بلا دخان

انسان وارسته‌ای می‌خواهی که هیچ عیبی نداشته باشد. آیا عودی سراغ داری که بوی خوش از آن برخیزد ولی دود نداشته باشد.

یکی دیگر از شعرا می‌گوید:

ولست بمستبقِ أخوا لا تلمه علی ثعثِ أی الرجال المهذبُ

تو هیچ برادری را نمی‌گذاری مگر اینکه او را به خاطر چیز کوچکی سرزنش می‌نمایی. آیا افرادی بی‌عیب و نقص، سراغ داری.
شاعری دیگر می‌گوید:

من ذا الذی ترضی سجایاه کلها کفی المرء بنلاً أن تعد معیبه

چه کسی را می‌شناسید که همه‌ی رفتارهایش، پسندیده باشد. برای بزرگواری یک انسان، همین قدر کافی است که عیب‌هایش، محدود و قابل شمارش باشند.
باید بدانیم که نصیحت کردن در خلوت، یکی از عادات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بود. زیرا نصیحتی که در انظار عمومی انجام گیرد، باعث رسوایی می‌شود. شاعر می‌گوید:

تغمدنی بنصحک فی انفراد وجنبی النصیحة فی الجماعة

فإن النصح بین الناس نوع من التوبیخ أرفض استماعه

فإن خالفتنی و عصیت أمری فلا تجزع إذا لم تلق طاعة

در تنهایی هرچه می‌خواهی، مرا نصیحت کن. و از نصیحت کردن من در حضور مردم، پرهیز کن. زیرا نصیحت کردن در انظار عموم، نوعی توبیخ به شمار می‌رود که من دوست ندارم به آن گوش فرادهم و اگر با من مخالفت کردی و دستورم را اطاعت نکردی، پس اگر از تو فرمان‌برداری نشد، پریشان خاطر مشو.

عمر -رضی الله عنه- می‌گفت: «خداوند ببخشاید کسی را که عیب‌هایم را به من هدیه دهد» و هنگامی که صحابه او را نصیحت می‌کردند، به سخنان آنان گوش فرا می‌داد.

جواب دادن عطسه

۱- هنگام جواب دادن و چگونگی پاسخ گفت

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می فرماید:

«وإذا عطسَ فحمداللهَ فشمتهُ»^۱.

(وقتی که مسلمان، عطسه زد و الحمدلله گفت، در جوابش بگو، برحمتک الله).

در حدیثی دیگر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می فرماید:

«إنَّ اللهَ یحبُّ العطاسَ ویکرهُ الثأوب»^۲.

(خداوند، عطسه زدن را دوست دارد و خمیازه کشیدن را ناپسند می دارد).

پس عطسه زدن، از جانب خداوند است و خمیازه کشیدن از جانب شیطان. زیرا عطسه زدن، باعث باز شدن شریان‌های قلب و انشراح صدر می گردد. و این، رحمتی از جانب خداوند است که رازش را بهتر می داند. لذا هنگام عطسه زدن باید «الحمدلله» گفت.

ولی از خمیازه کشیدن، تا جایی که ممکن است باید جلوگیری کرد. رسول خدا -

صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إذا عطسَ أحدکم فلیقل: الحمدلله ولیقل له أخوه: یرحمک الله، فإذا یرحمک الله

فلیقل یرحمتکم الله ویصلح بالکم».

(هرگاه یکی از شما عطسه زد، بگوید: الحمدلله. و برادر او در جوابش، بگوید:

یرحمک الله و هنگامی که به او گفت: یرحمک الله، عطسه‌زننده در جوابش بگوید:

یرحمتکم الله ویصلح بالکم).

۱. صحیح مسلم (۲۱۶۲).

۲. بخاری (۱۲۵/۷) و مسند احمد (۳۵۳/۲).

انس بن مالک -صلی الله علیه وسلم- می‌گوید: دو نفر نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- عطسه زدند. پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در جواب یکی از آنها گفت: یرحمک الله. و به دیگری، پاسخی نداد. فردی که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به عطسه‌اش جواب نداد، گفت: ای رسول خدا! فلانی عطسه زد به او جواب دادی ولی من عطسه زدم، به من جواب ندادی؟ رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: او، الحمد لله گفت ولی تو الحمد لله نگفتی^۱.

ابوموسی اشعری -رضی الله عنه- می‌گوید: نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمْدُ اللَّهِ فَشَمْتُهُ فَإِنْ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فَلَا تَشْمَتُوهُ»^۲.

(هرگاه، یکی از شما عطسه زد و گفت: الحمد لله، در جوابش بگویند: یرحمک الله. اما اگر الحمد لله نگفت، به او یرحمک الله، نگویید).

پس از حدیث فوق درمی‌یابیم که اگر کسی عطسه زد و گفت: الحمد لله، واجب است که در جوابش بگوییم: یرحمک الله. اما اگر سکوت کرد و الحمد لله نگفت، ما هم نباید به او یرحمک الله بگوییم.

جواب دادن عطسه، فرض عین است یا فرض کفایه؟

مالکی‌ها، از جمله ابن ابی زید و ابن العربی جواب دادن عطسه را فرض عین می‌دانند و صحیح هم همین است. پس بعنوان مثال اگر اهل مجلسی شنیدند که عطسه‌زننده گفت: الحمد لله، باید در جوابش، بگویند: یرحمک الله. و جواب دادن یک نفر، کفایت نمی‌کند. بلکه همه باید به او جواب بدهند. زیرا فرض عین است نه فرض کفایه.

۱. بخاری (۱۲۵/۷) و مسلم (۲۹۹۱) و ترمذی (۲۷۴۲) و ابن ماجه (۱۳۳۷).

۲. مسلم (۲۹۹۹۲) و احمد (۴۱۲/۴).

عادت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این بود که هنگام عطسه زدن، دست یا لباسش را جلوی دهان مبارکش می‌گرفت تا صدایش را پایین بیاورد.^۱
پس سنت است که مسلمان، هنگام عطسه زدن، صدایش را بلند نکند.
در حدیثی دیگر، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:
«شَمَّتْ أَخَاكَ ثَلَاثًا فَمَا زَادَ فَهُوَ زَكَاةٌ»^۲.

(سه بار، جواب عطسه‌ی برادرت را بده. و اگر بیش از این، عطسه زد، سرماخوردگی است).

یعنی اگر کسی یک بار عطسه زد و گفت: الحمد لله، در جوابش بگو: یرحمک الله. و بار دوم و سوم هم به او بگو: یرحمک الله. اگر برای چهارمین بار، عطسه زد، به او بگو: خداوند، تو را عافیت بخشد.

مردی نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- عطسه زد. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به او گفت: یرحمک الله. اما هنگامی که دوباره عطسه زد، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «این مرد، سرماخورده است»^۳.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با گفتن جمله‌ی «این مرد، سرما خورده است» می‌خواست یادآور شود که او بیمار است و نیاز به دعای عافیت دارد.

دیگر اینکه عذر جواب ندادن به عطسه را بیش از سه بار، بیان کرد. همچنین به آن مرد، تذکر داد که بیمار است و باید به فکر مداوای بیماری‌اش باشد زیرا اگر سهل‌انگاری کند، بیماری‌اش شدت می‌گیرد و مداوایش دشوار می‌شود.

۱. ابوداود (۵۰۲۹)، ترمذی (۲۷۴۵)، احمد (۴۲۹/۲) و نگا: صحیح الجامع (۴۷۵۵) تألیف آلبنی.

۲. ابوداود (۵۰۳۴-۵۰۳۵) مرفوعاً و موقوفاً و نگا: صحیح الجامع (۳۷۱۵).

۳. مسلم (۲۹۹۳).

باید دانست که سخنان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سرتاسر حکمت، رحمت، علم و هدایت است!^۱

و در روایتی دیگر آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَشْمِتْهُ جَلِيسَهُ، فَإِنَّ زَادَ عَلَى الثَّلَاثَةِ فَهُوَ مَزْكُومٌ وَلَا تَشْمِتُهُ

بَعْدَ الثَّلَاثِ»^۲.

(هرگاه، یکی از شما عطسه زد، هم‌نشینش بگوید: یرحمک‌الله. اما اگر بیشتر از سه بار، عطسه زد، باید بداند که سرما خورده است و دیگر، جوابش را ندهد یعنی یرحمک‌الله نگوید). علما می‌گویند: اگر بیشتر از سه بار، عطسه زد، برایش دعای عافیت نماید.

مسئله‌ی اول: اگر کسی عطسه زد و الحمد لله گفت ولی شما الحمد لله او را نشنیدید اما فردی که کنارش نشسته است، شنید و شما دانستید که الحمد لله گفته است. در چنین حالتی چه باید کرد؟

در این صورت، باید به او یرحمک‌الله گفت. اما اگر الحمد لله گفتن او برای شما محرز نشد، به او یرحمک‌الله، نگوئید.

مسئله‌ی دوم: آیا کسی که عطسه می‌زند و الحمد لله را فراموش می‌کند باید یادآوری شود؟

امام نووی و عده‌ای از علمای دیگر یادآوری آن را تأیید کرده و امری پسندیده دانسته‌اند. چنانچه ابراهیم تیمی، چنین کرد. همچنین مردی نزد ابن مبارک عطسه زد و الحمد لله نگفت. ابن مبارک گفت: هرگاه، شخصی عطسه زد، چه بگوید؟ آن مرد گفت: الحمد لله بگوید. در نتیجه، به او یرحمک‌الله گفت. البته این، یک رأی است.

۱. زادالمعاد (۲/۴۴۱).

۲. سنن ابی داود (۵۰۲۵) و ابن قیم این حدیث را در زادالمعاد (۲/۴۴۱) حسن دانسته است.

اما رأی صحیح، این است که یادآوری، لازم نیست زیرا چنانچه بیان گردید فردی نزد نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- عطسه زد و الحمدلله نگفت. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- نه به او یرحمک الله گفت و نه او را یادآوری کرد.^۱ اگر یادآوری لازم می‌بود، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این کار را می‌کرد. و این، نوعی تنبیه برای آن شخص به شمار می‌رود. پس هنگامی که شخص، خودش را از برکت الحمد لله گفتن، محروم می‌کند، باید از برکت دعا نیز محروم گردد.^۲

باید دانست که قول راجح، همین است. یهودیان نیز که در مجلس رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- عطسه می‌زدند و الحمد لله می‌گفتند و آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در جواب آنان می‌گفت: «یهدیکم الله ویصلح بالکم»^۳. یعنی خداوند شما را هدایت کند و حال شما را اصلاح نماید.

حکمت را در سخنان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- ملاحظه نمایید. یهودیان به هدایت، نیاز دارند و شایسته‌ی رحمت نیستند پس چگونه برای آنان، طلب رحمت شود در حالی که مخالف رحمت‌اند. آنها قبل از اینکه مورد رحمت قرار گیرند، به هدایت نیاز دارند. لذا رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برای آنان دعای رحمت نکرد و یرحمک الله نگفت بلکه دعای هدایت کرد و فرمود:

«یهدیکم الله ویصلح بالکم».

۱. نگا: صحیح بخاری (۱۲۵/۷) و صحیح مسلم (۲۹۹۱).

۲. نگا: زادالمعاد (۴۴۲/۲).

۳. ابوداود (۵۰۳۸)، ترمذی (۲۷۳۹)، احمد (۴۰۰/۴، ۴۱۱) و بخاری در الأدب المفرد (۹۴۰) و حاکم

(۲۶۸/۴). این حدیث را ترمذی، نووی و حاکم، صحیح دانسته‌اند.

عیادت بیمار

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«وَإِذَا مَرِضَ فَعُدُّهُ!»^۱.

(هرگاه مسلمان، مریض شد، به عیادتش برو).

عیادت مریض، یکی دیگر از پل‌های دوستی و محبت، میان مسلمانان به شمار می‌رود. و حقی است که مسلمان بر برادر مسلمانش دارد. یعنی هنگامی که مریض شد، به عیادتش برود.

باید دانست که عیادت مریض، آداب و فضیلتی دارد که به بیان برخی از آنها

می‌پردازیم:

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». [مسلم: ۲۵۶۸]

(هر کس، به عیادت مریضی برود، تا زمانی که برگردد، در باغ‌های بهشت بسر می‌برد).

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نیز به عیادت یارانش می‌رفت. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به عیادت سعد بن ابی وقاص -رضی الله عنه- رفت و برایش دعای خیر نمود و به او گفت:

«وَلَعَلَّكَ أَنْ تَخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضْرَبُ بِكَ آخِرُونَ!»^۲.

(شاید تو زنده بمانی و افرادی از [مسلمانان] از تو سود ببرند و گروهی دیگر [کفار]

از تو ضرر ببینند).

۱. مسلم (۲۱۶۲).

۲. بخاری (۶/۷) و مسلم (۱۶۲۸).

همچنین نبی رحمت -صلی الله علیه وسلم- به عیادت جابر -رضی الله عنه- رفت و دید که بیهوش است. پس وضو گرفت و روی جابر آب ریخت و او را به هوش آورد. همچنین پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به عیادت مردی بادیه‌نشین رفت و هنگامی که بر او وارد شد، گفت:

«**لا بأس طهور إن شاء الله**».

(اشکالی ندارد ان شاء الله باعث پاکی گناهان می‌گردد).

آن مرد بادیه‌نشین گفت: هرگز، بلکه تبی است که در پیرمرد کهنسالی، شعله می‌زند که قبرها در انتظار زیارت او هستند. رسول الله فرمود: «پس بله، در این صورت». در نتیجه، همین تب، کمرش را شکست و باعث هلاکت وی می‌گردید. عادت مبارک آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- چنین بود که هرگاه، به عیادت مرضی می‌رفت، اندکی بر بالینش می‌نشست و به خاطر دوستی و محبت، دست مبارکش را بر سینه‌ی بیمار می‌گذاشت و برایش دعا می‌کرد.

آداب عیادت

نزد اهل سنت، هر سه روز یک بار باید به عیادت بیمار رفت مگر اینکه او، یکی از خویشاوندان نزدیک باشد. مثل پدر، فرزند، برادر و یا کسی مانند آنها. پس نباید نزد بیمار به اندازه‌ای رفت و آمد کنیم که باعث خستگی او شویم.

ذهبی در شرح حال سلیمان بن مهران، ملقب به اعمش می‌گوید: وی دچار بیماری مزمنی شد یعنی برای مدت طولانی، بیمار گردید. مردم به عیادتش می‌رفتند و به کثرت نزد او رفت و آمد می‌کردند تا جایی که او را خسته کردند. سرانجام، بیماری‌اش را بر کاغذی نوشت و آن را زیر بالش خود نهاد. پس هر کس که درباره‌ی بیماری‌اش می‌پرسید، آن کاغذ را بیرون می‌آورد و می‌گفت: بخوان! و هنگامی که جمعیت کثیری

به عیادتش می‌رفت، برمی‌خاست و بالش خود را زیر بغل می‌نهاد و می‌گفت: خداوند مریض شما را شفا داد!

مسلمان باید وقت مناسبی را برای عیادت مریض، انتخاب کند. و نباید هنگام خواب، استراحت، غذا خوردن و یا نماز خواندن بیمار، به عیادتش برود. یکی دیگر از آداب عیادت این است که شخص عیادت‌کننده مدت زیادی نزد بیمار، نماند. چنانکه بعضی از مردم، هنگامی که به عیادت بیمار می‌روند، بیماری دیگری به بیماریش می‌افزایند. یعنی یک یا دو ساعت نزد او می‌ماند که این خود نیز خلاف آداب عیادت می‌باشد.

پس هرگاه، به عیادت کسی رفتی که بیماری ساده‌ای داشت، صحتش را به او گوشزد کن و آسانی مریضی‌اش را به او یادآوری نما و بگو: ماشاءالله، فکر نمی‌کردم که حالت این قدر خوب است. خداوند، تو را شفا دهد و عافیت بخشد. ان‌شاءالله، به زودی این بیماری، تو را رها خواهد کرد. و کلماتی مانند اینها به زبان بیاور.

این‌طور نباشد که عیادت‌کننده با چهره‌ای (مأیوس‌کننده) نزد مریض برود و طوری با او صحبت کند که یک بیماری به بیماری‌اش بیفزاید. بعضی از مردم که خداوند آنها را هدایت کند، به مریض طوری وانمود می‌کنند که در بدترین حالت بسر می‌برد و بیماری‌اش هیچگونه علاجی ندارد و بر او لازم است که در مورد اموالش، وصیت کند و ترکه‌اش را تقسیم نماید. و طوری صحبت می‌کنند که بیمار را در ردیف مردگان به شمار می‌آورند.

باید دانست که این رفتار، اشتباه است زیرا وضعیت روحی انسان، نقش بزرگی در زندگی شخص، ایفا می‌کند. اگر شما بتوانید این احساس را در بیمار، بوجود آورید که او سالم و تندرست است، ممکن است این مطلب باعث بهبودی او گردد. لذا هرگاه، نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- به عیادت بیماری می‌رفت می‌گفت:

«لا بأس طهور إن شاء الله».

(اشکالی ندارد ان شاء الله باعث پاکی گناهان می شود ان شاء الله).

چنانچه شرح آن گذشت.

اما علما می گویند: اگر شما نزد بیماری رفتید که با مرگ، فاصله‌ی زیادی ندارد و امیدی به بهبودی‌اش وجود ندارد، در این صورت باید سخنانی به او بگویید که باعث حسن ظن او به خدا گردد و به رحمت خداوند، امیدوار شود. این سنت، عیادت است. یکی از شعراء می گوید:

مرض الحبيب فعدته فمرضت من خوفي عليه
و أتى الحبيب يعودني فشفيت من نظري إليه

(دوستم بیمار شد. پس به عیادت او رفتم و از بس که برایش نگران شدم من نیز بیمار شدم. و دوستم به عیادت من آمد. پس از نگاه به او، شفا یافتم).

والله جئتكم زائراً إلا وجدت الارض تطوى لى
لا أنثنى وجهى عن بابكم إلا تعثرت بأذيالى

سوگند به خدا که هرگاه به قصد زیارت شما آمدم، دیدم که زمین برایم در هم پیچیده می شود و جمع می گردد و هرگاه، از دروازه‌ی شما برمی گردم، دامنم مانع بازگشتم می شود.

و ابوتمام می گوید:

إذا مرضنا أتيناكم نعودكم وتذنبون فنأتيكم ونعتذر

هرگاه ما بیمار می شویم به عیادت شما می آییم. و هرگاه شما مرتکب گناه می شوید، نزد شما می آییم و از شما عذرخواهی می کنیم.

شاعری دیگر درباره‌ی یاد خداوند می‌گوید:

إذا مرضنا تداوینا بذكرکم و نترک الذکر أحياناً فننتکس
هرگاه بیمار می‌شویم، با یاد شما خود را معالجه می‌کنیم و هنگامی که یاد شما را
ترک می‌کنیم، حال ما خراب می‌شود.
عیادت‌کننده نباید نزد مریض، زیاد از دنیا سخن بگوید و زیاد شوخی کند و
حرف‌های غیرمناسب به زبان آورد، بلکه مدت عیادت را کوتاه کند و برود.

تشییع جنازه

فضیلت تشییع جنازه

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می فرماید:

«إِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ»^۱.

(هرگاه مسلمان فوت کرد در تشییع جنازه اش شرکت کن).

این، یکی دیگر از حقوق مسلمان بر مسلمان است. حتی بعد از اینکه جسم اش بی روح شود و روحش به اعلی علین برود، باز هم باید در تشییع جنازه اش شرکت کنی و حقوقش را ادا نمایی و هنگام نماز خواندن بر او، برایش شفاعت و طلب رحمت کنی و هنگامی که به خاک سپرده شد، دعا کردن در حقش را ادامه دهی و برای او غائبانه، دعا کنی.

این است اخوت اسلامی و پیمان ایمانی و حقوقی که مسلمان بر مسلمان دارد که فقط به دوران حیاتش محدود نمی شود. بلکه پس از وفاتش نیز ادامه دارد.

حدیثی را ترمذی با سندی ضعیف، روایت می کند که رسول الله فرمود:

«مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً وَحَمَلَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ مِنْ حَقِّهَا»^۲.

(هر کس، جنازه ای را تشییع کند و سه بار آن را بر دوش نهد، حقی را که آن جنازه بر او دارد ادا نموده است).

در حدیثی دیگر که بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

۱. مسلم (۲۱۶۲).

۲. روایت ترمذی (۱۰۴۱) و می گوید: این، حدیث غریبی است. همچنین آلبانی آن را در ضعیف الجامع (۵۵۱۳) ضعیف دانسته است.

«من شهدَ الجنازةَ حتى يصلِّيَ عليهاَ فلهُ قيراطٌ ومَن شهدَها حتى تدفنَ فلهُ قيراطان» قيل: و ما القيراطان؟ قال: «مثلُ الجبلينِ العظيمين»^۱.

هر کس، در تشییع جنازه‌ای حاضر شود و تا زمانی که نماز می‌خواند بماند، یک قیراط پاداش به او می‌رسد. و هر کس به حضورش ادامه دهد تا اینکه میت دفن گردد، دو قیراط به او می‌رسد) پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: (به اندازه دو کوه بزرگ است).

خوانندگان گرامی! مشاهده کنید که چه کار آسانی است و چه پاداش بزرگی دارد.

آداب جنازه و تعزیت

حرکت کردن پیشاپیش جنازه، سنت است و فضیلت هم همین است. ابن عمر - رضی الله عنهما - می‌گوید:

«رأيتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَمْشُونَ أَمَامَ الْجَنَازَةِ»^۲.

(نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم-، ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- را دیدم که پیشاپیش جنازه، حرکت می‌کردند).

پس حرکت کردن در جلوی جنازه، برای شخص پیاده، سنت است اما کسی که سواره می‌رود، پشت سر جنازه حرکت کند. همچنین اگر شخص پیاده، پشت سر جنازه حرکت کند، اشکالی ندارد.

ام عطیه -رضی الله عنها- می‌گوید:

۱. بخاری (۹۰/۲) و مسلم (۹۴۵).

۲. روایت ابوداود (۱۳۷۹) و ترمذی (۱۰۰۷، ۱۰۰۸) و نسائی (۱۹۴۴) و می‌گوید: این، اشتباه است. بلکه مرسل بودن حدیث، درست است و روایت ابن ماجه (۱۴۸۲) و احمد (۸/۲). و در مورد صحت این حدیث به التلخیص الحبیر (۱۱۸/۲، ۱۱۹) مراجعه کنید.

«نهینا عن اتباع الجنائز ولم یعزم علینا»^۱.

(ما زنان از شرکت در تشییع جنازه، منع شدیم اما این منع، قطعی نبود). پس لازم است که زنان از شرکت در تشییع جنازه، جلوگیری شوند. زیرا زن از نظر عاطفی، ضعیف است و بی‌تابی می‌کند و چه بسا که دچار فتنه گردد و نسبت به قضا و قدر الهی، اظهار ناخشنودی کند. پس زن، هرچند که پیر هم باشد، حق شرکت در تشییع جنازه را ندارد.

گفتنی است که در جوامع ما عاداتی وجود دارد که مخالف با شریعت است و علما - که خداوند به آنها جزای خیر بدهد - قلم بدست گرفته، آنها را تبیین کرده‌اند. خطاها را روشن ساخته و به کارهای خوب، اشاره کرده‌اند. برخی از این عادات، عبارتند از: اجتماع کردن برای تعزیت، برپا کردن خیمه و غذا دادن، گریه با صدای بلند و نوحه‌خوانی، زدن به سر و صورت، پاره کردن گریبان و نارضایتی از تقدیر خداوند. همچنین شوخی کردن و خندیدن در مراسم تعزیت، طوری که توجه حاضران را به خود جلب نماید و یا صحبت‌های طولانی در امور دنیا، و انجام کارهای دیگری که علما به بیان آنها پرداخته‌اند، خلاف شرع می‌باشد.

آنچه تاکنون بیان گردید، تعدادی از پل‌های محبت بود که رسول رحمت -صلی الله علیه وسلم- آنها را بیان فرمود و یاران بزرگوارش به آن صفات، آراسته گردیدند و این ویژگی‌ها را در عالم واقع، تحقق بخشیدند و اجابت آنها در تمام ابعادش، بی‌نظیر بود. و این امور اخلاقی، دل‌هایشان را ملامال ساخت تا جایی که در سویدای قلب‌شان، جای گرفت و ثمره‌اش هم آشکار گردید و این گونه به قله‌های رفیع فضیلت، عروج کردند. عروجی که بجز بندگان خالص خدا و متمسکان به کتاب و سنت و اخلاق اسلامی، کسی دیگر نمی‌تواند بدانجا برسد.

۱. بخاری (۷۸/۲) و مسلم (۹۳۸).

در پایان، خدا را سپاس می‌گوییم که همچنان دروازه، باز است و اسباب (صعود) به همه عرضه می‌شود. پس بر ما نیست مگر اینکه با خدا تجارت کنیم و این تجارت، زمانی تحقق می‌یابد که متخلق به اخلاق این نسل بزرگ (صحابه) بشویم. اگر این کار را انجام دهیم و راه صحابه را در پیش گیریم، به بالاترین رتبه‌ای که ممکن است بشریت، در روی زمین به آن دست یابد، خواهیم رسید. یعنی به جایی که فرشتگان، با ما مصافحه کنند.

آیین دوست‌یابی

ارزش‌های والایی که صحابه براساس آنها تربیت شدند

فن تسخیر قلب‌ها را از سیرت، میراث و دعوت نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- آموخته‌ایم و براساس آن، تربیت می‌شویم آن‌گونه که پیشگامان نخستین این امت یعنی سلف صالح رضوان‌الله‌علیهم اجمعین تربیت شدند. و در این بحث کوتاه به بیان برخی از عناصری که این فن بزرگ بر آنها استوار است، می‌پردازیم:

۱- فرو بردن خشم

خداوند اصول این فن را در قرآن کریم بیان داشته است و رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نیز با سخن، عمل و اخلاق برجسته‌اش، آنها را به ما آموخته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(آل عمران: ۱۳۴).

«پرهیزگاران، کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم، گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

علما می‌گویند: در آیه فوق، برای مسلمانان سه منزلت متفاوت، بیان شده است: مبتدیان، میانه‌روها و پیشگامان.

الف - مبتدیان: کسانی هستند که اگر به آنان، بی‌احترامی می‌شود، خشم خود را فرو می‌برند و برای تسکین خاطر خود، در مجالس از آنان، سخن نمی‌گویند و آبروی آنها را نمی‌برند و این، منزلت مسلمانان عادی امثال ماست.

ب - میانه‌روها: کسانی هستند که علاوه بر اینکه خشم خود را فرو می‌برند ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ از مردم، گذشت می‌کنند. یعنی نزد کسی که به آنان، بی‌احترامی کرده است می‌روند و می‌گویند: خداوند تو را ببخشد.

ت - پیشگامان: کسانی هستند که علاوه بر فرو بردن خشم و بخشیدن مردم، به آنان احسان و نیکی می‌کنند. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
یعنی برای کسی که به او بدی کرده است، هدیه‌ای می‌برد و یا به دیدنش می‌رود، با او مصافحه می‌کند و او را می‌بوسد.

۲- عدم کینه‌توزی

عایشه و طلحه و زبیر -رضی الله عنهم- در جریان جنگ جمل، به راه افتادند و جمعی از صحابه، با شمشیر آنها را همراهی می‌کردند. علی بن ابی‌طالب -رضی الله عنه- نیز با جمعی از اهل بدر، با شمشیر، حرکت کردند و در مقابل هم قرار گرفتند! به عامر شعبی گفتند: الله اکبر! صحابه با شمشیر در برابر هم قرار می‌گیرند ولی از یکدیگر فرار نمی‌کنند؟ گفت: بهشتیان در برابر هم قرار گرفتند و از یکدیگر شرمند شدند. هنگامی که طلحه که در صف مخالف علی بود، کشته شد. علی شمشیرش را گذاشت و از اسبش پایین آمد و پیاده به سوی او رفت و نگاهی به او که کشته شده بود و یکی از عشره مبشره^۱ بود - انداخت و خاک‌ها را از ریش‌اش پاک کرد و گفت: ای ابومحمد! - کینه طلحه - بر من بسیار دشوار است که تو را به این حالت بینم ولی از خداوند می‌خواهم که من و تو را جزو کسانی قرار دهد که در حق آنان فرموده است:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (حجر: ۴۷)

«و کینه‌توزی‌ها را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها، رویاروی هم می‌نشینند».

۱. ده نفری که بشارت به بهشت داده شده‌اند.

خواننده گرامی! عمق صفا و پاکی دل‌ها را ببین، و این برخورد شگفت‌انگیز را تماشا کن. آنها با یکدیگر می‌جنگیدند و نهرهای خون جاری بود در عین حال، علی طلحه را در بغل می‌گیرد و به او سلام می‌دهد و یادآور می‌شود که به زودی نزد پروردگار، در بهشتی که نهرها در آن جریان دارد، همنشین او خواهد شد. حقا که این، شگفت‌انگیز و نمونه‌ای خیره‌کننده است.

این نمونه زنده، دلیل واضحی است بر اینکه صحابه از حالت بشریت، خارج نشده بودند و هرگز، فرشته هم نبودند اما در زیباترین شکل بشریت که دنیا به خود دیده است، جلوه نمودند.

مردی که ابن سماک از او ناراحت شده بود، از کنارش گذشت و به او گفت: فردا همدیگر را محاسبه می‌کنیم. یعنی با یکدیگر می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم تا مشخص شود که چه کسی اشتباه کرده است. ابن سماک گفت: نه به خدا، فردا یکدیگر را می‌بخشیم.

پس افراد مؤمن، یکدیگر را محاسبه نمی‌کنند و نمی‌گویند: تو در مورد من چنین گفتی، چنین نوشتی یا چنان غیبت نمودی. این روش، اشتباه است بلکه درست آن است که به او بگوییم: خداوند تو را ببخشد و از تو درگذرد.

۳- بذل مال و آبرو در راه خدا

این نسل مبارک (صحابه) به جایگاهی رسید که یکی از آنان به نام ابوضمزم در دل شب، بیار می‌شود و به نماز می‌ایستد. سپس رو به سوی خدا می‌کند و دست به دعا برمی‌دارد و می‌گوید: الهی! مالی ندارم که آن را در راه تو صدقه کنم. توانایی هم ندارم که در راه تو مبارزه نمایم ولی آبرویم را وقف مسلمانان می‌کنم. خدایا! هر کس، مرا سب و شتم کرد یا ظلمی به من روا داشت یا از من غیبت کرد، عملش را کفاره گناهانش بگردان!!

و روایت شده است که روزی، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- مردم را به صدقه کردن، تشویق نمود. علبه بن زید برخاست و گفت: ای رسول خدا! شما مردم را به صدقه دادن، تشویق نمودید و من چیزی بجز آبرویم ندارم و آن را بذل کسانی می‌نمایم که به من ستم کردند. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از او روی برگردانید. اما روز بعد، گفت: «علبه بن زید یا آن کسی که آبرویش را صدقه کرد، کجاست؟ خداوند، صدقه‌اش را پذیرفت»^۱.

آنچه بیان گردید، بذل آبرو در راه خدا بود. لذا داعیان و طالبان علم باید آبرویشان را بذل نمایند همان‌طور که محمد -صلی الله علیه وسلم- آبرویش را بذل نمود. زیرا رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- مال و جان و آبرویش را به خاطر این دعوت جاوید، بذل کرد. در پایان، امیدوارم که خداوند خون و جان و مال و آبرو و فرزندان و خانواده‌هایمان را فدای راه لا اله الا الله محمد رسول الله بگرداند.

غزالی - صاحب کتاب احیاء علوم الدین - می‌گوید:

مردی نزد حسن بصری رحمه الله آمد و گفت: ای ابوسعید! فلانی، از تو غیبت کرد. حسن بصری یک سینی خرما برایش آورد و گفت: نزد فلانی (که از من غیبت کرده) برو و به او بگو: تو نیکی‌هایت را به ما عطا کردی. در عوض، ما به تو خرما، عطا کردیم.

هدف از داستان فوق، این است که کار دنیا سهل و آسان است. ولی بعضی از مردم، نیکی‌هایشان را به دیگران، صدقه می‌دهند. پس اگر حسودی به تو حسادت ورزید و یا فرد مخالف و منحرفی، علیه تو صحبتی کرد، نگران نباش بلکه آن را جزو حسنات خود به حساب آور و بدان که موسی -علیه السلام- گفت: پروردگارا! از تو یک درخواست

۱. هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: این حدیث را هزار روایت کرده است و در سند آن فردی به نام محمد بن مشمول است و او فرد ضعیفی است.

دارم. خداوند - که بهتر می دانست چه می خواهد - فرمود: خواسته ات چیست؟ موسی -
علیه السلام- گفت: مردم را از زبان درازی کردن به من، جلوگیری کن. خداوند عزوجل
فرمود: سوگند به عزت و جلالم که این کار را در حق خودم، انجام نداده ام. من آنان را
خلق کرده ام و روزی می دهم ولی آنها مرا دشنام می دهند و بد و بیراه می گویند!!

سبحان الله، خداوند مهربان، یگانه و بی نیازی که نه می زاید و نه زاییده شده است و
هیچگونه همتایی ندارد، از طرف انسان، ناسزا می شنود. این مخلوق ضعیف و ذلیل و
حقیری که از نطفه آفریده شده است، زبان درازی می کند و به خداوند دشنام می دهد!!

ابوهریره -رضی الله عنه- می گوید: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَشْتُمُنِي ابْنُ آدَمَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتِمَنِي وَيُكَذِّبُنِي وَمَا يَنْبَغِي لَهُ، أَمَّا
شْتُمُهُ فَقَوْلُهُ: إِنَّ لِي وَلَدًا وَأَمَّا تَكْذِيبُهُ: فَقَوْلُهُ لَيْسَ يُعِيدُنِي كَمَا بَدَأَنِي»^۱.

(خداوند می فرماید: فرزند آدم مرا ناسزا گفت در حالی که شایسته او نیست که مرا
ناسزا گوید و فرزند آدم مرا تکذیب می کند در حالی که این شایسته او نیست. ناسزا
گفتن، این است که می گوید: خداوند فرزند دارد. و تکذیبش این است که می گوید:
خداوند نمی تواند آنگونه که مرا آفریده است، دوباره زنده گرداند).

در کتاب «الزهد» امام احمد آمده است که خداوند عزوجل می فرماید:

«عَجَبًا يَا ابْنَ آدَمَ، خَلَقْتِكُ وَتَعَبَدُ غَيْرِي! وَرَزَقْتِكُ وَتَشْكُرُ سِوَايَ! أَتُحِبُّ إِلَيْكَ بِالنِّعَمِ
وَأَنَا غَنِيٌّ عَنْكَ! وَتَبْغِضُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، وَأَنْتَ فَقِيرٌ إِلَيَّ. خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَشُرْكَ إِلَيَّ
صَاعِدٌ».

(ای فرزند آدم! از کارهایت در شگفتم. من تو را آفریده ام ولی تو دیگران را
می پرستی! من به تو روزی می دهم ولی تو از دیگران، سپاسگزاری می کنی! در حالی که
من از تو بی نیازم، با نعمتهایم به تو محبت می کنم! و در حالی که تو به من نیازمندی، با

۱. بخاری (۷۳/۴).

گناه و نافرمانی‌ات با من، دشمنی می‌کنی! خیر من به سوی تو سرازیر است ولی شر تو به سوی من بالا می‌آید).

پس همچنان گروهی از اشرار، خداوند عزوجل را دشنام می‌دهند. آنگاه چگونه ما را که انسان‌های گناهکاریم، دشنام ندهند؟

در سیرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- آمده است که مردی به او گفت: ای ابوبکر! به تو دشنامی می‌دهم که همراه تو وارد قبرت شود.

ابوبکر -رضی الله عنه- گفت: بلکه آن، با تو وارد قبرت می‌شود نه با من. حقا که ابوبکر -رضی الله عنه- راست می‌گوید. زیرا دشنام، با کسی که به او دشنام می‌دهند، وارد قبرش نمی‌شود بلکه همراه کسی که دشنام می‌دهد، وارد قبرش می‌شود. ولی این فرد نادان، گمان می‌کند که اگر به ابوبکر -رضی الله عنه- دشنام دهد یا بد و بیراه بگوید، دشنام‌اش همراه ابوبکر، وارد قبر می‌شود. و این، نادانی و جهالت او را می‌رساند. به‌هرحال ملاحظه فرمودید که ابوبکر -رضی الله عنه- در جوابش گفت: بلکه با تو وارد قبرت می‌شود نه با من. و جوابش نیز همین بود. و فرمود که به تو دشنامی می‌دهم که با تو وارد قبرت می‌شود. یا به او نگفت: که تو را چنین و چنان می‌کنم یا جزای آن را خواهی دید و ...

۵- خصومت‌ها را پایان دهید و برای صلح، تلاش کنید

مردی به عمروبن عاص -رضی الله عنه- گفت: سوگند به خدا که خودم را برای (پرداختن به) تو فارغ خواهم کرد.

عمرو گفت: در این صورت، مشغول خواهی شد.

باید دانست که درست همین است زیرا کسی که خود را فارغ می‌کند تا برای مردم توطئه کند، آنان را دشنام دهد و بد و بیراه بگوید، همه‌ی اوقاتش، پر می‌شود و هیچ‌گونه فراغتی برایش باقی نمی‌ماند و در واقع، عمرش را صرف امور بیهوده می‌کند.

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره: ۲۶۹)

«به هر کس، حکمت عنایت شود، همانا به او خیر زیادی عنایت شده است.»

محدثین می‌گویند: مردی در برابر عامر بن شعبی که یکی از دانشمندان معروف تابعین بود، ایستاد و گفت: ای عامر! دروغ می‌گویی. عامر گفت: اگر راست می‌گویی، خداوند مرا ببخشد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد.

فکر می‌کنید بعد از شنیدن این سخن، آن مرد، چه گفت؟! آری. او سخنی برای گفتن نداشت در نتیجه سکوت کرد.

پس کسی که بتواند به خصومت و دشمنی، پایان دهد و شرایط صلح و آشتی را فراهم سازد و دشمن‌تراشی نکند، خصوصاً اگر فرد بزرگواری بوده و دارای مقام و منزلتی باشد، نخست، به خویشتن و سپس به اسلام و مسلمین، احسان نموده است.

۶- محاسبه‌ی نفس

در منا مردی با سالم بن عبدالله بن عمر مواجه شد و خطاب به او که علامه‌ی تابعین بود، گفت: فکر می‌کنم مرد بسیار بدی هستی. سالم گفت: فقط تو مرا شناختی! زیرا سالم در درونش چنین احساس می‌کرد که مرد خوبی نیست. و درست هم همین است چرا که انسان مؤمن، هرگاه ببیند که نفسش احساس برتری می‌نماید، سرکشی می‌کند و یا دچار فراموشی شده است، خودش را مقصر می‌داند و نفسش را سرزنش می‌کند و محاسبه می‌نماید در حالی که انسان فاجر و منافق، برعکس آن، عمل می‌کند یعنی خودش را نزد مردم، تزکیه می‌کند (و آدم خوبی نشان می‌دهد).

سعیدبن مسیب -رضی الله عنه- در دل شب، بیدار می‌شد و خطاب به خود می‌گفت:
ای پناهگاه همه بدی‌ها! برخیز.

خواننده‌ی گرامی! وقتی که سعیدبن مسیب، خودش را چنین خطاب می‌کند، ما به
خودمان چه بگوییم؟! خدایا! تو ما را حفاظت کن.

در داستانی با سند صحیح، آمده است که مردی در حرم (خانه‌ی خدا) مقابل ابن
عباس -رضی الله عنهما- دانشمند امت و مفسر قرآن، ایستاد و در انظار مردم، به او
دشنام داد. ابن عباس -رضی الله عنهما- سرش را پایین انداخت و جوابی نداد. آری،
بادیه‌نشین گستاخ، به علامه‌ی دهر، ناسزا می‌گوید ولی او جواب نمی‌دهد. بهر حال،
بادیه‌نشین همچنان دشنام می‌داد که ابن عباس سرش را بلند کرد و گفت: آیا به من
دشنام می‌دهی در حالی که من سه خصلت دارم؟ بادیه‌نشین گفت: ای ابن عباس! آن سه
خصلت، کدامند؟ گفت: سوگند به خدا که در هر سرزمینی باران بیارد، من خوشحال
می‌شوم. و در حالی که هیچ شتر و گوسفندی در آنجا ندارم، خدا را سپاس می‌گویم.

بادیه‌نشین گفت: خصلت دومت چیست؟

گفت: هرگاه بشنوم که در جایی، قاضی عادل و وجود دارد، غائبانه برایش دعا می‌کنم
در حالی که هیچ دعوی هم ندارم که نزد او ببرم.

بادیه‌نشین گفت: سومین خصلت چیست؟

گفت: سوگند به خدا، هر آیه‌ای را که از کتاب خدا فهمیدم آرزو کردم که سایر
مسلمانان نیز آن را همانند من بفهمند.

اینها ارزش‌های والایی است که اصحاب محمد -صلی الله علیه وسلم- از آن
برخوردار بودند. و در واقع، این رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بود که آنها را بر
اساس اصول اعتقادی و اخلاق ایمانی، تربیت کرد و اگر نه، آنان امتی درس نخوانده
بودند که در صحرا زندگی می‌کردند اما رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- باتوجه ویژه،

گام به گام آنان را تربیت کرد تا جایی که بهترین الگو برای مردم شدند و رهبر جهان گشتند.

باید دانست که هیچ کس در دنیا پیدا نمی شود که سراسر خوب باشد. آیا شما برادری می خواهید که هیچ گونه عیبی نداشته باشد. این، غیرممکن است. بلکه فقط بخشی، نیمی، یک سوم یا دو سوم از اخلاقش، می تواند خوب باشد.

آیا شما در جامعه، شخصی را سراغ دارید که انسان کاملی بوده و از مراتب اخلاقی والایی برخوردار باشد اما هیچ گونه عیب و نقصی نداشته باشد؟ باید گفت: خیر.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۲۱)

«اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی شد، هرگز هیچ فردی از شما پاک نمی گردید. ولی خداوند هر کس را بخواهد، پاک می گرداند و خداوند شنوا و داناست.»

یکی، سخاوت دارد ولی فردی خشمگین است. دیگری، بردبار است اما از بخل، رنج می برد. سومی، بسیار خوب است اما فردی عجول می باشد! زیرا خداوند، محاسن و معایب را در میان مردم، تقسیم نموده است.

منالذی ترضی سجایاه کلها کفی المرء نبلا أن تعد معایبه

(آیا کسی وجود دارد که همه ی صفات اخلاقی اش، نیک و پسندیده باشد. همین قدر خوبی برای فرد، کافی است که معایش، شمرده شوند).

پس اگر ما بتوانیم عیوب یک شخص را برشماریم، باید به صالح بودنش، اذعان کنیم. اما بعضی از مردم، آنقدر عیب دارند که هرچه بکشیم، نمی توانیم آنها را بشماریم. ولی برخی از انسان ها به اندازه ای صالح و خیراند که ما درباره ی آنها می گوئیم: فقط فلان عیب را دارد. در واقع، این شخص، فردی بسیار بزرگوار است. و بالاتر از این، هر

کس که نیکی‌هایش از بدی‌هایش، بیشتر باشد، عدالت را رعایت کرده است. و هر کس که بدی‌هایش از نیکی‌هایش، بیشتر باشد، راه انحراف را در پیش گرفته است. زیرا خداوند در روز قیامت، طبق آیه‌ی سوره‌ی احقاف، اعمال انسان را وزن می‌نماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّادِقَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾
(احقاف: ۱۶)

«آنان، کسانی هستند که اعمال خوب‌شان را می‌پذیریم و همانند سایر بهشتیان، از بدی‌هایشان، درمی‌گذریم. این، وعده‌ی راستین است که همیشه، به آنها داده می‌شد.»

خداوند در آیه‌ی فوق، بیان می‌فرماید: که بهشتیان، بدی‌ها و اشتباهاتی دارند ولی خداوند از آنها درمی‌گذرد. همچنین، آنان گناهی نیز دارند اما چنانچه حدیث می‌گوید:

«إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ»^۱.

(هرگاه، آب به اندازه‌ی دو قله رسید یعنی زیاد شد، پلید نمی‌شود).

بعضی از مردم، آب (نیکی) اندکی دارند به طوری که هر چیز کوچکی مانند قطره هم در آن، تأثیر می‌گذارد. ولی برخی دیگر، از فضایل و خوبی‌های زیادی مانند شرافت، بذل، بخشش، علم، سخاوت، دعوت و ... برخوردارند و هر چیزی به راحتی نمی‌تواند در آنها تأثیرگذار باشد. و چه بسا که شیطان به سراغشان می‌آید و آنها را به گناه و معصیت، وادار می‌کند اما این گناهان نمی‌توانند در دریای حسنات‌شان تأثیر بگذارند.

به همین خاطر، ابن قیم در مدارج الساکین نقل کرده است که ابن تیمیه فرمود: موسی -علیه السلام- الواحی را که در آن، سخنان خدا نوشته شده بود، آورد و بر زمین

۱. روایت ابوداود (۶۳، ۶۴، ۶۵)، ترمذی (۶۷) و نسائی (۳۲۸). و حدیث، صحیح است. ابن خزیمه، حاکم، ابن حبان، شیخ احمد شاکر در حاشیه‌ای که بر سنن ترمذی (۹۸/۱) نوشته است و آلبانی در ارواء الغلیل (۲۳) آن را صحیح دانسته‌اند.

انداخت و با وجودی که برادرش هارون؛ پیامبری مانند او (موسی) بود، در حضور مردم، ریش‌اش را گرفت و او را به سوی خود کشید. اما خداوند عزوجل او را بخشید. ابن قیم رحمه‌الله می‌گوید:

وَإِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ

(اگر دوست، یک گناه انجام دهد، نیکی‌هایش برای او هزاران شفاعت می‌کنند).

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید:

«أَقْبِلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَشْرَاتِهِمْ إِلَّا الْخُدُودَ»!

(غزش‌های انسان‌های بزرگوار را معاف کنید به جز حدود که معاف نمی‌شوند).

زیرا همه‌ی مردم در حدود؛ مساوی‌اند. اما در مورد گناهایی که مشمول حد نمی‌شوند، باید از انسان‌های بزرگوار، گذشت نمود. گفتنی است که انسان‌های بزرگوار، کسانی هستند که سابقه‌ی خوبی در اسلام، دعوت، خیر، بخشش، رهبری و توجیه مردم دارند و از این رو در میان آنها، وجهه‌ای کسب کرده‌اند. پس اگر از این انسان‌های بزرگوار، اشتباهی سرزند، ما باید از آنان گذشت کنیم و به دریای حسنات، دیوان نیکی‌ها و منزلت والای آنان، نزد خدا و مردم، بنگریم. بشاربن برد می‌گوید:

إِذَا كُنْتَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَاتِبًا صَدِيقَكَ لَمْ تَلَقِ الَّذِي لَا تَعَاتِبُهُ

(اگر دوستت را در همه‌ی کارها سرزنش می‌کنی، هیچ کسی را پیدا نمی‌کنی که قابل سرزنش نباشد).

و در بیتی دیگر می‌گوید:

۱. روایت ابوداود (۴۳۷۵) و احمد (۱۸۱/۶) و آلبنی آن را در صحیح الجامع (۱۱۸۵) صحیح دانسته است.

با برادرت، مصاحبت نما، لغزش‌هایش را تحمل کن و او را ببخش و خطاهایش را ندیده بگیر.

هرگاه، نزد ابن مبارک -رحمه‌الله- سخنی از دوستانش به میان می‌آمد، می‌گفت: چه کسی مثل فلان (دوست من) است. آنگاه خوبی‌هایش را یکی پس از دیگری نام می‌برد و در مورد بدی‌هایش سکوت می‌کرد.

ای کاش! ما هم اینگونه می‌بودیم و فقط خوبی‌های مردم را ذکر می‌کردیم. باید بدانیم که مسلمان، هرچند کوتاهی‌هایی داشته باشد، در مقابل آن، نیکی‌هایی نیز دارد. اگر فقط نماز می‌خواند یا اینکه خدا و رسولش را دوست دارد، همین یک نیکی برایش کافی است.

مرد شرابخواری را برای چندمین بار نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آوردند و شلاق زدند. فردی از میان جمعیت برخاست و گفت: خدا، او را لعنت کند! چقدر شراب می‌خورد؟!

معلم بشریت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لَا تَلْعَنُوهُ فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ!».

(او را لعنت نکنید. سوگند به خدا که من چیزی در مورد او نمی‌دانم مگر اینکه او خدا و رسولش را دوست دارد).

و در روایتی دیگر آمده است که یک نفر گفت: چقدر شراب می‌خورد، خداوند او را رسوا گرداند. پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَىٰ أَخِيكُمْ». [روایت بخاری]

(شیطان را علیه برادران، کمک نکنید).

ملاحظه می‌کنیم که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- در این حدیث، اصل دوستی را برای آن شخص شراب‌خوار، ثابت نمود. همچنین متذکر شد که او در دایره و چهارچوب اخوت اسلامی باقی مانده است. و اخوت اسلامی یکی از بزرگترین نیکی‌ها به شمار می‌رود. پس چرا ما از نیکی‌های مردم و کارهای خوب آنان سخن نگوییم؟! شما نمی‌توانید فردی را که شر مطلق باشد، پیدا کنید مگر کسی که به خدا کفر ورزد یا از حدود خدا تجاوز کند یا فسق و فجور را علنی سازد یا لباس حیا را از تنش بیرون کند یا با دوستان خدا و افراد صالح و نیکوکار، دشمنی ورزد و به اسلام پشت کند.

چگونه اختلافات را کنار بگذاریم؟

نمونه‌های عملی

در زمان حیات نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- نمونه‌های خوبی از این حوادث، بوقوع پیوست که صحابه رضوان‌الله‌علیهم اجمعین آنها را ثبت کرده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

۱) اختلاف میان بلال و ابوذر -رضی الله عنهما-

ابوذر -رضی الله عنه- بلال را به خاطر مادرش، توهین کرد. بلال نزد نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- از او شکایت نمود. سپس، ابوذر پشیمان شد و چهره‌اش را بر زمین گذاشت و به بلال گفت: سوگند به خدا تا پایت را روی چهره‌ام نگذاری، آن را از زمین برنمی‌دارم. سرانجام، یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم مصافحه کردند.

۲) اختلاف میان مهاجرین و انصار

مهاجرین و انصار بعد از اینکه مسلمان شده بودند، در برابر یکدیگر، شمشیر کشیدند و آماده‌ی کارزار شدند و نزدیک بود با یکدیگر بجنگند. در این هنگام، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نزد آنان رفت و گفت: «مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». (چرا دعوت جاهلیت سر داده‌اید).

سپس فرمود: «دَعُوها فَإِنَّها مُنْتَبَهَةٌ»^۱. (این سخنان را کنار بگذارید زیرا سخنانی بدبویند).

۱. بخاری و مسلم.

با شنیدن این جمله، به گریه افتادند و شمشیرهایشان را به زمین انداختند و یکدیگر را در آغوش گرفتند.

بلی، این همان اخوت اسلامی است که خداوند آن را به مسلمانان ارزانی داشته و به وسیله‌ی آن بر آنان منت نهاده است. و این، نعمتی است که خداوند آن را فقط به بندگان محبوبش عنایت می‌کند. و فقط اسلام است که قلب‌های متنفر از یکدیگر را کنار هم قرار می‌دهد طوری که کینه‌های تاریخی، انتقام‌های قبیله‌ای، خواسته‌های شخصی و پرچم‌های نژادپرستی در برابر اخوت اسلامی، احساس حقارت می‌کند.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾
(آل عمران: ۱۰۳)

«و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را به یاد آورید زمانی که شما با یکدیگر، دشمن بودید. پس خداوند میان دلهایتان، الفت برقرار ساخت. پس در پرتو نعمت خداوند، با یکدیگر، برادر شدید و شما بر لبه‌ی گودالی از آتش بودید. پس خداوند شما را از آن نجات داد.»

مورخین با سند صحیح، نقل کرده‌اند که صحابه رضی الله عنهم برای غزوه‌ی بنی المصطلق براه افتادند. عمر -رضی الله عنه- برده‌ای به نام جهجاه داشت. او با مردی از انصار به نام سنان بن وبره، دچار اختلاف گردید. آن مرد انصاری، به شدت خشمگین شد طوری که صدای هر دو بالا رفت. جهجاه گفت: ای مهاجرین! به دادم برسید. و انصاری گفت: ای انصار! به فریادم برسید. و این ماجرا باعث تحریک بسیاری از مردم شد. و سرانجام آن را به گوش رئیس منافقان؛ عبدالله بن ابی بن سلول؛ رساندند. او گفت: چقدر خوب گفته‌اند: سگات را گرسنه نگهدار تا از تو پیروی کند و سگات را چاق

کن تا تو را بخورد. اگر آنان را به شهرمان راه نمی‌دادیم، او این کار را نمی‌کرد. پس از بازگشت به مدینه، انسان‌های عزیز، افراد ذلیل را از آن، بیرون خواهد کرد.

زیدبن ارقم سخنان او را به رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رساند. آن حضرت -علیه السلام- به صحابه دستور حرکت داد تا منافقان فرصت پیدا نکنند که در این مورد، سخن بگویند. زیرا همان‌طور که می‌دانید منافقان، شایعات را بسیار دوست دارند و بعضی از مردم، هیچ کاری، به جز پخش شایعات ندارند. آنها منتظرند تا اشتباه یا لغزشی صورت گیرد. آنگاه از کاهی، کوهی بسازند و خود را با آن، مشغول کنند و با آبرو و حیثیت مردم، بازی نمایند.

بنگرید که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- چقدر حکیمانه برخورد نمود. به صحابه دستور حرکت داد تا در این مورد، بیشتر صحبت نکنند و مشغول آن نشوند. به همین خاطر، یکی از بزرگترین راه‌حل‌هایی که شایعات را از بین می‌برد، و باعث به فراموشی سپرده شدن آنها می‌شود مشغول ساختن مردم به امور جدی، علم، مسایل علمی و طرح مشکلات بزرگ امت اسلامی است. زیرا مشکلات امت و اسلام، بزرگتر از مشکلات اختلافات است.

اموری مانند نشر اسلام، مبارزه با صهیونیسم بین‌المللی، سکولاریسم، کمونیسم، و نصرانیت از اموری هستند که باید به آنها اهتمام ورزید.

سرانجام، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نزد سعدبن عباد (یکی از سران انصار) رفت و سخنان عبدالله بن ابی را برایش بازگو نمود. سعد گفت: ای رسول الله! اگر شما می‌خواهید او را می‌کشیم و یا از ورودش به مدینه، جلوگیری می‌کنیم. زیرا تو عزیزی و او ذلیل است. عمر -رضی الله عنه- گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید تا او را به قتل برسانم. پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«يَا عُمَرُ! لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ!»!

(ای عمر! مردم نگویند: محمد یارانش را می‌کشد).

روش برخورد صحیح با مخالفان در این مرحله از مراحل دعوت اسلامی، همین است نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- روش دعوتی داشت که براساس آن، حرکت می‌کرد. وی مصلحت دعوت را در نظر داشت. و در این راستا برای جان و خانواده و فرزندان، هیچ پروایی نداشت. زیرا می‌خواست دعوت ادامه پیدا کند و به گوش همه برسد و مردم از آن، پند بگیرند و هدایت شوند.

این از صفات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نبود که به خاطر خودش، انتقام بگیرد و یا خشمگین شود. بهر حال، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- نگذاشت که عمر رضی الله عنه، عبدالله بن ابی را به قتل برساند. سپس فرزند عبدالله بن ابی که فردی مسلمان بود، نزد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آمد و گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام که می‌خواهی پدرم را به قتل برسانی. سوگند به خدا، قلبم آرام نمی‌گیرد که قاتل پدرم را ببینم که روی زمین راه می‌رود مگر اینکه او را بکشم. پس به من اجازه بده تا هم‌اکنون بروم و سر پدرم را بیاورم. سوگند به خدا که اگر تو بخواهی، او را می‌کشم زیرا تو عزیزی و او ذلیل است.

عظمت اسلام را تماشا کنید. چگونه میان پدر و پسر، جدایی می‌اندازد در حالی که پسر از خون و گوشت او بوجود آمده است. ایمانی را مشاهده کنید که در قلب این صحابی بزرگوار راه یافته و در احساسات و تار و پود وجودش نفوذ کرده و مانند خون، در آن، جریان پیدا کرده است. حقا که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» شگفتی‌هایی از ایمان و یقین و شجاعت و امور خارق‌العاده، می‌آفریند که عقل‌ها را حیران می‌سازد و دانشمندان از تفسیر آنها عاجز می‌مانند.

بلی، سرانجام، این انسان بدبخت (عبدالله بن ابی) مُرد و فرزندش نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمده و از آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - خواست تا پیراهنش را به او بدهد که پدرش را در آن، دفن کند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هم پیراهنش را به او داد. سپس از آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - درخواست کرد که بر پدرش، نماز بخواند. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - هم به خواسته‌اش پاسخ مثبت داد. عمر - رضی الله عنه - لباس پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - را گرفت و گفت: ای رسول خدا! آیا با وجودی که خداوند تو را از نماز خواندن بر او منع کرده است، بر او نماز می‌خوانی؟ رسول رحمت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خداوند مرا مختار گذشته و فرموده است:

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾.

(توبه: ۸۰). «وَسَأَزِيدُهُ عَلَى السَّبْعِينَ».

«چه برای آنان، طلب آمرزش کنی و چه نکنی. اگر هفتاد بار هم برای آنان، طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد». و من بیشتر از هفتاد بار برای او طلب آمرزش می‌کنم.

عمر - رضی الله عنه - گفت: او منافق است!! سرانجام، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و مسلمانان بر او نماز خواندند. آنگاه، خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^۱. (توبه: ۸۴)

«هرگاه یکی از آنان مرد بر او نماز مخوان و بر سر قبرش برای دعا و طلب آمرزش توقف نکن».

گفتنی است که منافقین، سرپیچی کردند و با دستور رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - مخالفت ورزیدند و آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - را در جنگ، همراهی

۱. بخاری (۲۰۶/۵، ۲۰۷)، مسلم (۲۷۷۴).

نکردند. سپس نزد او آمدند و عذری آوردند. مثلاً یکی گفت: من مریض‌ام. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «راست می‌گویی». در حالی که جسمش مریض نبود بلکه قلبش مریض بود. دیگری گفت: هنگام جنگ، همسرم مریض بود. به او هم فرمود: «راست می‌گویی». و سومی آمد و گفت: فقیرم و نتوانستم شتری بخرم. به او نیز فرمود: «راست می‌گویی». سپس، خداوند فرمود:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾

(توبه: ۴۳)

«خداوند از تو گذشت کرد. چرا به آنان، اجازه دادی (که بیرون بروند) پیش از آنکه برای تو روشن گردد که ایشان در گفته‌هایشان راستگویند و دروغگویان را (شناسی).»

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- عجب دگرگونی بزرگی در این نسل، ایجاد کرد؟ با دعوت خویش، دل‌ها را یکی کرد و با حکمت خود، ارواح را به هم نزدیک ساخت، طوری که یکی از آنان نزد او آمد و گفت: سوگند به ذاتی که هیچ معبودی به جز او وجود ندارد تو نزد من از خودم، محبوب‌تر هستی. و دیگری گفت: سوگند به خدا، عظمت و احترامش باعث شد که هرگز از نگاه او سیر نشوم. سوگند به خدا، اگر از من بخواهید که او (رسول الله -صلی الله علیه وسلم-) را برای شما توصیف کنم، عظمت‌اش به اندازه‌ای است که توانایی توصیف او را ندارم.

آنان آرزو می‌کردند که خون‌هایشان بریزد و گردن‌هایشان در هم شکسته شود اما خاری به پای مبارک رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرو نرود ... این است دوستی واقعی.

۳) اختلاف میان معاویه و عبدالله بن زبیر

معاویه، در مدینه، یک مزرعه و تعدادی کارگر داشت. ابن زبیر نیز در کنار او مزرعه‌ای داشت. قابل یادآوری است که در آن زمان، معاویه بر حدود بیست کشور از کشورهای جهان، حکومت می‌کرد و عبدالله بن زبیر یکی از افراد رعیت‌اش به شمار می‌رفت و میان آنان، اختلافات قدیمی نیز وجود داشت. بهر حال، کارگران معاویه، وارد مزرعه‌ی ابن زبیر شدند. ابن زبیر که فردی بسیار خشمگین بود، نامه‌ای بدین مضمون به معاویه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از عبدالله بن زبیر؛ فرزند حواری رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و اسماء ذات‌النطاقین به معاویه پسر هند جگرخوار، اما بعد:

کارگران وارد مزرعه‌ی من شده‌اند. سوگند به ذاتی که هیچ معبودی به جز او وجود ندارد، اگر جلوی آنها را نگیری، به حسابت خواهم رسید!!

معاویه که فردی بسیار بردبار بود، نامه را خواند و فرزندش یزید را که شخصی متهور و بی‌باک بود، صدا کرد و نامه را به او نشان داد و گفت: رأی تو چیست؟ چه پاسخی به او بدهم؟

یزید گفت: لشکری به سوی او بفرست که اولش در مدینه، و آخرش نزد تو در دمشق باشد تا سرش را نزد تو بیاورند.

معاویه گفت: نه، راه بهتر از این هم وجود دارد. سپس، چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از معاویه بن ابی‌سفیان به عبدالله بن زبیر فرزند حواری رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و اسماء ذات‌النطاقین، السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، و بعد:

اگر درباره‌ی همه‌ی دنیا، میان من و تو اختلاف بوجود می‌آمد و تو آن را از من طلب می‌کردی، دنیا را به تو می‌سپردم. اینک پس از رسیدن نامه‌ام، مزرعه‌ی مرا به مزرعه‌ی خود و کارگرانم را به کارگران خود، ملحق گردان (برای خود بردار). والسلام
پس از اینکه نامه‌ی معاویه به ابن زبیر رسید، گریست. سپس در دمشق، نزد معاویه رفت و سرش را بوسید و گفت: خداوند، عقلی را که باعث این مقومات در میان قریش شده است، از تو نگیرد.

اجتماع، تحت نواء اسلام

سرزمین‌های اسلامی، وطن ما بشمار می‌روند و هر جا که نام خدا گفته می‌شود، آن سرزمین، وطن تمام مسلمانان است.
همچنین، ما براساس نژادپرستی، اجتماع نکرده‌ایم زیرا نژادپرستی، دعوتی زمینی است که توسط بشر بوجود آمده و خداوند آن را نازل نکرده است. تجمع ما براساس زبان هم نیست زیرا زبان‌های مختلفی در دنیا وجود دارد.
بلکه اجتماع ما براساس عقیده و اندیشه‌ای است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آن را آورده است و آن، لا إله إلا الله و محمد رسول الله می‌باشد.
بعد از جدایی و اختلافی که میان ما وجود داشت، این عقیده‌ی بزرگ باعث اخوت و اجتماع ما گردید.

إِن كَيْدَ مَطْرَفٍ الْإِخَاءِ فَإِنَّا نَغْذُو وَنَسْرِي فِي إِخَاءِ تَالِدِ
أَوْ يَخْتَلِفُ مَاءُ الْغَمَامِ فَمَاؤُنَا عَذْبٌ تَحْدَرُ مِنْ غَمَامٍ وَاحِدِ
أَوْ يَخْتَلِفُ نَسَبٌ لَوْلَفَ بَيْنَنَا دِينٌ أَقْمَنَاهُ مَقَامُ الْوَالِدِ

(اگر اخوت جدید، دچار توطئه گردد، ما براساس اخوتی بسیار قدیمی، صبح و شام را سپری می‌کنیم. و اگر آب ابرها باهم تفاوت دارند، ما آب گوارایی داریم که از یک ابر، فرود آمده است. و اگر از نظر اصل و نسب با یکدیگر متفاوت هستیم، دینی در میان ما الفت ایجاد می‌کند که ما آن را پدر، قرار داده‌ایم).

پس هرگاه، جفایی رخ دهد یا جدایی، پیش آید، به دین مراجعه می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که روزانه، پنج بار، نماز می‌خوانیم، به سوی یک قبله، روی می‌آوریم، یک پروردگار را پرستش می‌نماییم، از یک پیامبر اطاعت می‌کنیم و پایبند یک کتاب و سنت هستیم.

و اگر احیاناً میان دوستان، اختلافی پیش آید، دوستی آنان را بهم نمی‌زند و دل‌ها را نسبت به یکدیگر، تغییر نمی‌دهد. و اینها هم به مشیت خدا انجام می‌گیرد. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ (الأنعام: ۱۱۲). (و اگر خداوند می‌خواست، این کار را انجام نمی‌دادند). و چه بسا که در این امور، مصلحت‌هایی وجود داشته باشد که خدا آنها را می‌داند. متنی می‌گوید:

لعل عتیک محمود عواقبه وربما صحت الأجساد

(شاید سرزنش تو عواقب خوبی داشته باشد. بسا جسم‌ها که با بیماری، شفا می‌یابد). شاید ما چیزی را ناپسند بداریم که در آن خیر کثیری نهفته باشد و چه بسا که چیزی را دوست می‌داریم ولی شر زیادی در آن وجود داشته باشد.

لا تدبر لك أمراً فأولوا التدبير هلكی

وأرض بالله حكيماً نحن أولى بك منك

تو برای خود به دنبال تدبیر مباش، زیرا صاحبان تدبیر، هلاک می‌شوند. تدبیر خداوند با حکمت را بپذیر چرا که ما از تو نسبت به خودت، استحقاق بیشتری داریم.

پس هیچ یک از کارهای خدا را بد و ناپسند نداند زیرا چه بسا اموری که به ظاهر، ضرر دارند ولی در واقع، مفیدند. احیاناً حوادثی اتفاق می‌افتد که مصلحت بزرگی در آنان، نهفته است اما بشر، با عقل و معیارهای خود، نمی‌تواند آنها را درک کند. بعضی از این امور باعث قدرت، رفعت، منزلت، حفاظت، و کفاره‌ی گناهان انسان می‌شوند در حالی که او آنها را ضربه، مصیبت و عذاب می‌پندارد. چرا که خدا خودش، کارهایش را بهتر می‌داند. بدین جهت، لازم است که انسان صبح و شام این رعا را بخواند:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا».

(خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد -صلی الله علیه وسلم- را بعنوان پیامبر، پسندیدم).

چنانچه در سنن ابوداود با سند صحیح آمده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«مَنْ قَالَ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

(هر کس، بگوید: خدا را بعنوان پروردگار و اسلام را بعنوان دین و محمد -صلی الله علیه وسلم- را بعنوان پیامبر، پسندیدم، بهشت برایش واجب می‌گردد).

باید دانست که ما با هیچ‌کس بخاطر امور دنیوی و منافع شخصی مان اختلاف نظر نداریم. زیرا واجب است که انسان مسلمان برای مصلحت این دین، امت، سرزمین و بندگان خدا تلاش نماید. و بکوشد تا در جامعه، وحدت و یکپارچگی ایجاد کند، اختلاف را دور بیندازد و فتنه‌ها را از امت، دفع کند تا امت در زیر چتر این آیه، اجتماع کند:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾. (آل عمران: ۱۰۳).

خدایا! ما را از لغزش‌ها، محفوظ نگه دار، از مصیبت‌ها نجات بده و در حادثه‌ی

بزرگ قیامت، روسفید گردان خدایا.

خدایا! ما را ثابت‌قدم، نگه دار، تیرهای ما را به هدف برسان، پرچم اسلام را به اهتزاز درآور و اسلام را یاری کن.

بارالها! دل‌های ما را از کینه‌ی مسلمانان، دشمنی با همسایه‌ها و حسادت به هم‌نوعان مان، پاک بگردان.

پروردگارا! دل‌های ما را با آب یقین شستشو ده، ارواح ما را با کوثر دین، آبیاری کن و سینه‌های ما را از نعمت آرامش، بهره‌مند بگردان.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وصلی الله وسلّم و بارک علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

پایان ترجمه: ۸۳/۴/۲۲

عبدالقادر ترشابی